



سال اول - شماره ۱۷ - سه شنبه ۱۱ دیماه ۱۳۵۸ - تک شماره ۱۵ ریسال

اعلامیه مجاهدین خلق ایران درباره

پشتیبانی کامل از ادامه افشاگرهای انقلابی دانشجویان قهرمان پیرو خط امام

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی کامل خود را از ادامه افشاگرهای دانشجویان قهرمان پیرو خط امام اعلام نموده و خواستار گسترش هرچه بیشتر این جریان حیاتی، و تعیین کننده افشاگرهای ضد امپریالیستی است. بقیه در صفحه ۱

تکراهی تبریک مجاهدین خلق ایران به یاسرعرفات بمناسبت سالروز انقلاب فلسطین و سازمان الفتح

بنام خدا

بنام خلقهای قهرمان فلسطین و ایران

برادر ابوعمار!

باسلام انقلابی و توحیدی،

مجاهدین خلق ایران در نهایت افتخار سالروز انقلاب فلسطین و فتحراکه پیوسته با یکدیگر تداعی میشوند به انقلاب فلسطین وهمه رزمندگان الفتح و شخص شما تنهتین میگویند. طی بیست و چهار سال بقیه در صفحه ۲

راهپیمایی و تظاهرات انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها

به پشتیبانی از افشاگرهای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

تنها کسانی که ریگ در کفش دارند از ادامه افشاگرها و همه دارند.



انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها که از آغاز اولین روز تسخیر مرکز جاسوسی آمریکا در مقابل جاسوخانه مستقر شده بودند و با فعالیتهای شبانهروزی خود در جهت دادن و زنده نگهداشتن شور ضد امپریالیستی نقش بسزایی ایفا کردند. دانشجویان با شعارهای «ایران را از دست امپریالیست ها نجات بده» و «ایران را از دست امپریالیست ها نجات بده» تظاهراتی که بسیار به موقع و سریع صورت گرفت (درست در لحظه‌ای که سازکناران قصد جلوگیری از ادامه افشاگرها را در سر می‌پیروانند) و عقیده انقلابی خود را تا آنجا که در توانشان بود در رابطه با ادامه افشاگرها و ست دادن به مبارزه ضد امپریالیستی ایفا کردند.

اولین تظاهرات در روز چهارشنبه از خوابگاه دانشگاه تهران ساعت ۱۱ بعد از ظهر به طرف لانه جاسوسی آغاز شد و دومین تظاهرات در روز پنجشنبه هفتم آبانماه ساعت ۶ بعد از ظهر مانند شب قبل از خوابگاه دانشگاه تهران در امیرآباد به ست لانه جاسوسی برگزار گردید.

تظاهرات پنجشنبه شب که با شرکت هزاران نفر از خواران و برادران دانشجویان انجام شد نسبت به شب گذشته از سازماندهی و نظم بهتری برخوردار بود. شارهایی یکپارچه دانشجویان در صفوفی منظم و فشرده همراه پای کوبیدن به زمین در نیمه شب فضای سرد و ساکت خیابانها را شکسته و شوکهای خاصی به تظاهرات می‌بخشید. اکثر برمی که در مسیر تظاهرات قرار داشتند در نیمه شب از خانها بیرون آمده و تظاهرات را نظاره میکردند، و در بیشتر موارد از دانشجویان حمایت و قدردانی میشد.

دانشجویان در طول تظاهرات با حمل پلاکاردهایی از قبیل "تداوم انقلاب در افشای هرچه بیشتر عناصر خرابکار برکاری افتاده و حال دیگر دولت ما پادار و ابد مدت خواهد بود..." چنین است توهمات سفلگان دانش، در تشنه‌های خونبار و سرست از باده فتح و پیروزی، پیوسته همین بودمات داستان خودکامان و جباران و شکران در تمام طول تاریخشان. وقتی که خونهای را بناحق می‌ریزند همراه که شیوت ستم و خونریزی تا حدودی بقیه در صفحه ۲

مردم را فریب دهند. سازکناران که از ادامه این افشاگرها بدلیل برمالاشدن ماهیتشان به وحشت افتاده، سعی کرده‌اند به انحاء مختلف از ادامه این گونه افشاگرها جلوگیری کنند، ولی دانشجویان پیرو خط امام و خلق قهرمان ما و نیروهای انقلابی هرگز نخواهند گذاشت که سازکناران به این آرزوی خود جامه عمل بپوشانند. چنانچه در این چند روز اخیر مردم و سازمانها و گروههای انقلابی با تظاهرات در مقابل لانه جاسوسی آمریکا و شارهایی "دانشجوی افشاگر، افشاکن و حمایت میکنم" پشتیبانی خود را از ادامه افشاگرهای دانشجویان اعلام کردند. بدنبال این افشاگرها سازمان مجاهدین خلق ایران با صدور اعلامیه و انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی با انجام دو تظاهرات متوالی پشتیبانی خود را از اقدامات افکارانه دانشجویان پیرو خط امام اعلام کرده و ادامه افشاگری را از سوی دانشجویان مصرا خواستار شدند.

بدنبال افشاگرهای دانشجویان پیرو خط امام در رابطه با عناصر سازشکار، موج جدیدی از تظاهرات در میان مردم برانگیخته شد، و بار دیگر شور ضد امپریالیستی را که می‌رفت به دست سازکناران و مرتجعین به انحراف و خاموشی گراید دوباره زنده کرد. افشاگرها که اگر همچنان بپیروزانه دنبال شود در آینده بسیاری از حقایق و واقعیتها را برای خلفان روشن خواهد ساخت. برآستی که ادامه این افشاگرها مرز بین انقلاب و ضدانقلاب، خلق و ضد خلق و در نهایت مرز بین انقلابیون راستین و سازکناران و عوام‌فریبان را دقیقاً مشخص خواهد کرد، در این هنگام است که دیگر سازکناران هرگز نخواهند توانست با ماسک انقلابی

سخنی بابرادران پاسدار عده‌ای از ظرفداران سازمان مجاهدین در اوایل انقلاب به پاسداران پیوستند چراطولی نکشید که آنها را تصفیه کردند؟!

در هفته‌های اخیر یک سلسله حملاتی از سوی برخی از پاسداران کشته‌ها علیه مراکز و اماکن مجاهدین خلق ایران صورت گرفته است، که البته توضیحات و اعلامیه‌های مربوط به آن نیز در نشریه مجاهد (شماره ۱۵) منگس شد. اما ساله‌هایی که باستی بطور جداگانه به بررسی آن بپردازیم، موضع و نقی برخی پاسداران کشته‌ها و بالأخص ملل کشیده شدن آنها به اینگونه حملات میباشد. از آنجا که در حسن نیت و صداقت آنها از پاسداران انقلاب تردیدی نداریم، ترجیح دادیم که حرفهای آنها را تحت عنوان سخنی با پاسداران، با خودشان در میان بگذاریم. بقیه در صفحه ۲

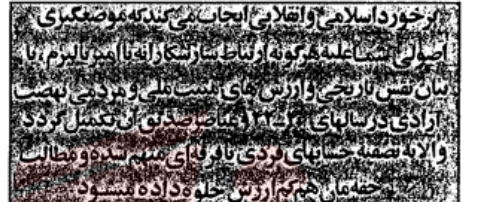
سرمقاله:

پیام مجاهدین به دانشجویان پیرو خط امام: شما در آستانه یک تصمیم‌گیری حساس و حیاتی هستید.

لحظه تصمیم

شما در فضایی قیام کردید که هرگونه موضعگیری جدی بر علیه امپریالیزم و پایگاههای ارتجاعی و لیبرال‌ش فوراً برحسب زندگی و توافق می‌خورد، لکن اگر راه شما امتداد نیافته و به کمال تاریخی خود بالغ نشود دوباره...

چنینها همچون همه نظامات دیگر داستان رشد و کمال خاص خود را دارند. سرگذشتی پررنگ و مملو از برخورد با بن‌بستهای مختلف، مبارزهای برای بقا که طی آن شایسته‌ترین و اصلاح‌ترین آنها پادار می‌مانند و به مراتب تکاملی بالاتر دست می‌یابند. معیار این شایستگی و صلاحیت تطابق و هماهنگی هرچه بیشتر با ضرورتها و مسیر رشد اجتماعی است. بجزارت دیگر یک انقلاب یا جنبش بطور مداوم با فسادها و مائلی درگیر میشود که در صورت حل انقلابی آنها راه پیشرفت را می‌گشاید و در عین حال بر فسادهای درونی خود نیز غلبه کرده و وحدت و انسجام کارآمدتری حاصل میکند. روشن است که اگر تکرار این باشد تخریب و پاشیدگی تدریجی در تقدیر چنین انقلابی است. اما در میان مسائل و فسادهای مختلفی که یک جنبش با آن مواجه میشود، مسأله حساسی و سرنوشت‌ساز - همچون شب قدر - که آینه آن را: رگرو خود دارند. اینجاست که با لحظات فوق‌العاده حساس تصمیم‌گیری مواجه میشویم.



موج انقلابی ضد امپریالیستی که دانشجویان قهرمان پیرو خط امام برانگیخته تاکنون دستاوردهای بسیار ارزشمندی داشته که بیش و کم در مواردی به آنها اشاره کرده‌ایم. اما اکنون زمان یکی از مهمترین آزمایشات و لحظات حساس تصمیم‌گیری فرا رسیده است. آزمایشی که همچون گذشته آرزوی موفقیت در آن برای آنها داریم:

مسأله اینست که موج انقلابی که دانشجویان پیرو خط امام برانگیخته‌اند، بهیچ وجه فرونشانی غرضان درون جامعه‌های که دهها سال از ستم امپریالیستی بجزان آمده‌است، مورد استقبال عموم مردم و نیروها قرار گرفت. به نحوی که حتی اگر فرد یا حزبی هم طینتا و بطور کلی با آن موافق نبود مجبور شد که علیه الظاهر روی خوش نشان دهد اما این تنها در مرحله اول است. تدریجاً وقتی که مسأله کار افشاگر میشود، یعنی وقتی روشن میشود که هدف فقط چند روزی شیار دادن و اقدام به برخی کارهای بی‌آزار نیست، یعنی وقتی معلوم میشود چرکت درونی و گرد نبوده و خواه تا خواه شوک تیزی هم دارد که می‌خواهد بگذارد و از برخی دیوارها عبور کند، آنگاه داد و فریاد خیابانی بلند میشود. آنها که نمی‌خواهند امپریالیسم برای همیشه در این کشور به گور نینورده شود، آنها که موجودیت ارتجاعی یا لیبرالشان نهایتاً با موجودیت امپریالیسم یکی و یگانه است، آنها که با افتادن انقلاب به مسیر اصولی دیگر محلی برای فرج شارهایی انحرافی و ارتجاعی و انواع و اقسام تحریف و جنگ‌افروزی نمی‌یابند، آنها که سینه انقلابیون راستین هدف مقدمشان است، آنها که در قبال خلف‌ترین فرزندان این مین از هیچ تهمت و افترا و بست و تنگین فروگذار بقیه در صفحه ۲

بیرونی از وزارت عاشورا (۵)

اگر قرار بود که نور با شکست وانکسار کاستی پذیرد، جهان تنها جهان روپهان و گرگان بود، اما فروغ انسانی فنا ناپذیر است.

نمود. چها کون آنکه، دولت ما را هر زمان متزلزل می‌ساخت، همان "عاطری" همان "شوب طلب و خرابکار" برکاری افتاده و حال دیگر دولت ما پادار و ابد مدت خواهد بود... چنین است توهمات سفلگان دانش، در تشنه‌های خونبار و سرست از باده فتح و پیروزی، پیوسته همین بودمات داستان خودکامان و جباران و شکران در تمام طول تاریخشان. وقتی که خونهای را بناحق می‌ریزند همراه که شیوت ستم و خونریزی تا حدودی بقیه در صفحه ۲

فرستد اینستاده‌است. در باره این بدستهای فربه و نغریبان بخورانی و بنوشانی... چرا که اینک عاشورا بسز آمده‌است. دشمن عدالت‌خواه با خاک افتاده و با اسیر شده‌است. همان که مانع برکات چهاوگرگانه بود و فریاد حق طلبانه‌اش گوش خداگان برید را بسپار می‌فرسود و بی‌ایمان می‌توبد و می‌توفاند و دست برداشتنی هم

ایدئولوژی

اگر قرار بود که نور با شکست وانکسار کاستی پذیرد، جهان تنها جهان روپهان و گرگان بود، اما فروغ انسانی فنا ناپذیر است.

آنکه در این ساله را در مورد نیروهای مختلفی که در دانشگاه به حیات سیاسی خود ادامه میدهند، بطور خاص مورد بررسی قرار دهیم، از آنجا که در حسن نیت و صداقت آنها از پاسداران انقلاب تردیدی نداریم، ترجیح دادیم که حرفهای آنها را تحت عنوان سخنی با پاسداران، با خودشان در میان بگذاریم. بقیه در صفحه ۲

دانشگاه و انقلاب (۹)

"وحدت در میدان عمل شیوه اصولی رسیدن به وحدت ضد امپریالیستی"

نبرد ضد امپریالیستی و مرحله خاصی که در آن قرار گرفته‌ایم، تعیین کننده افشار و طبقاتی است که می‌توانند باید درگزار هم متحدان هم علیه امپریالیزم نبرد کنند. نیروی سازمان ضد امپریالیست اجتماعی هم علی‌رغم اختلافات فکری و مسلکی اگر واقفا به نجات مین از سلطه امپریالیزم متعهد باشند باید بدانند که هیچک به تنهایی

در شاره‌های قبل، مسأله وحدت را مورد بررسی قرار دادیم و نشان دادیم که چه برداشتی از وحدت صحیح و اصولی باید داشت، برداشتی که پیاده شدن آن ضامن تداوم امپریالیست است. دیدیم که وحدت یک مقوله قراردادی نیست، بلکه مسأله‌ای است که از ذات مبارزه ضد امپریالیستی و ضرورتهای تاریخی و اجتماعی ناشی از آن برمی‌خیزد.

لحظه تصمیم

تنها در مسیر پیشرفت انقلابی میتوان بساخت دقیق نیروها و ترمیم تفرقه هادست یافت

اگر سدها و بن بست ها را بدون هیچ ملاحظه کاری نشکافیم و بجلو نرویم، یقیناً عقب نشینی را بمانا تحمیل خواهند کرد

می کنند، آنها که دین سرمایه دینشان است و... متغوران اقتدار راستگرای سرمایه داری کوچک و بزرگ وابسته یا متوسط رو به پایین و راستی و لیبرالی که گمانند آنچه ویژه خود را به میدان مذهب و سیاست های این چنین گسیل میدارند...

به زبان رساتر سالها اینست که از این پس دانشجویان قهرمان ما در معرض انواع فشارها برای کوتاه آمدن یا "ملاحظه کردن" یا "مشاوره های مجازی" در قبال سواستاده های موموم دیگران از قبیل افشاری و علکرد و...

دانشگاه و انقلاب (۸)

ولنی لازم است ابتدا یک ساله اساسی دیگر نیز در مورد وحدت بررسی شود و آن عبارتست از شیوه اصولی دست یافتن به وحدت ضد امپریالیستی و مسائلی که باید در این باب مورد توجه قرار گیرد...

بقیه از صفحه اول

یکپارچه حرکت هدایت و استمرار مبارزه انقلابی، از ارزندترین نتایج مکتبهای درونی است که در پیوند با ترمیم تفرقه هادست یافت...

هرگونه ارتباط سازشگانه با امپریالیسم نیاستی در هیچ کجا نابدیده گرفته شود و در همین رابطه ما هرگز نمی توانیم دست روی دست گذاشتن هیچ جنبیتی را بویژه در موضع حکومت و دولت در مقابل امپریالیسم آمریکا بر او...

بقیه از صفحه اول

پس از پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری، بدلیل حذف شدن موقت فشار دشمن، میدان برای رشد تضادهای داخلی نیروهای خلقی باز شد.

از یک طرف فشار دیکتاتوری که قدرت میدان داری نیروهای بنیابینی را می گرفت، از طرف دیگر، جو سیاسی در مبارزه با امپریالیسم و رژیم وابسته به آن بوجود آمده بود...

۱- ضرورت تحلیل عینی و مشخص از افشار و طبقات جامعه

وقتی میگوئیم تضاد اصلی این مرحله از انقلاب خلق، تضاد بین خلق و امپریالیسم است، بدین معنی است که همه اقشار و طبقات در این...

تکراهی تریک مجاهدین خلق ایران به پاس عرفات..... بقیه از صفحه اول گذشته خلق قهرمان فلسطین نشان داده است، که تحت رهبری شا از آزادادی استوار و جاودان به منظور آزادسازی تمام میهن در زنجیر و برخورداری است...

انقلاب شا به مثابه پیششار انقلابات منطقه که بی تردید بخش جدانشدنی ناپذیری از انقلاب مردم ایران نیز محسوب میشود پیوسته در میان آتش و خون و انواع توطئه ها پیشرفت کرده است. انقلابی که با چهره فلسطینی خود، برخورداری از قلبی عربی است و به همین دلیل تمام دست نشاندهگان و مرتجعین عرب با آن خصومت می ورزند...

مجاهدین خلق ایران ۵/۱/۱۰۹۱ ۳۰/۳/۱۰۸۰

وحدت در میدان عمل شیوه اصولی دستیابی به وحدت ضد امپریالیستی

با توجه به تمام بحثهایی که کردیم، برای پیروزی از هرنوع چپبوری یا راستبوری و نیز برای اجتناب از شکلگرایی در امر وحدت باید بدنبال وحدت در "میدان عمل" باشیم. حال بهین معنی وحدت در میدان عمل چیست:

معنی این حرف اینست که هرچند ما درک می کنیم که در نهایت باید برای پیروزی بر امپریالیسم به جبهه واحد ضد امپریالیستی برسیم ولی نباید فراموش کنیم که هرگز بدون گذار از مراحل کتی به این کیفیت نخواهیم رسید. به همین علت یک نیروی انقلابی باید در میدان نبرد ضد امپریالیستی با مطرح کردن شعارهای مرحله ای و از تاکتیکی مناسب برای مقابله با امپریالیسم، سایر نیروها را در عمل واحد فراخواند؛ با این شیوه بطور طبیعی این نیروها در جریان عمل نقاط مشترک و جنبه های وحدت را درک خواهند کرد و عملاً متوجه خواهند شد که هنگامی که در این تاکتیک شخص تا چه حد آنها را در دستیابی به پیروزی یاری می کند. طبیعی است که با تکرار اقدامات واحد ضد امپریالیستی نقطه نظرهای نیروهای مختلف همبازی با احساس نیاز به یکدیگر به هم نزدیک می شود و پیوندهای ضد امپریالیستی بطور طبیعی ایجاد پیدا می کند...

نظارات باشکوه کارگران علیه دشمن اصلی انقلاب ایران و خلقهای جهان



آمریکا، آمریکا ننگ به نیرنگ تو

این بار شکوه مبارزه ضد امپریالیستی را در مشتای گرم کرده کارگران و فریاد مرگ بر آمریکا آنان شاهد بودیم. فریادهایی که از جلو جاسوسخانه آمریکا و از گلوی این سرخستین دشمنان امپریالیسم بلند بود و پشت سرمان داران وابسته را می لرزاند.

یکشنبه دوم دسامبر دهها هزار نفر از کارگران بنز خاور، خیرال بوتور، کفش وین، شرکت بوتان، داروخوش و... به دعوت شورای اسلامی کارگران دست به یک راهپیمایی ضد امپریالیستی زدند. نظارات ضد امپریالیستی دهها هزار نفر از کارگران نشان روشنی از شرکت این طبقه محروم در مبارزه ضد امپریالیستی بود. آنان یکصد فریاد می‌زدند: آمریکا، آمریکا، مرگ به نیرنگ تو؛ خون شیدمان را می‌چکد از جنگ تو. خمینی، خمینی ارتش! ۲۰ میلیون کوش به فرمان توست و...

پیشاپیش چهره‌های مسلم کارگران که با نظم و ترتیب حرکت می کردند یلاکاردی بود که روی آن کلمات مقدس وحدت، شورا، شهادت و ارادت نوشته بودند. کارگران که جلای آن امام خمینی همیون: "با نظامان آمریکا را دفن می‌کنیم" و "ما قدرت داریم. از روی زمین خدا روزی خود را تا نین کنیم" ما خود حطر می‌کردند. از دانشگاه تهران تا مقابل لانه جاسوسی آمریکا راهپیمایی کردند. در طول مسیر صحبتی داشتیم با یکی از کارگران شرکت ای دی ای: سؤال: خواهر، فکر می‌کنی چگونه می‌توان آمریکا را سرور کرد. آیا شکر کارخانه کاری در این زمینه انجام داده‌اند؟

درست نمی‌دانم. ولی تا حال مواد اولیه‌های آمریکا و فرانسه می‌ماند مثل اینکه دیگر نمی‌آید. با این وضع ما شکر است کارخانه بخوابد مگر اینکه دولت کمک کند.

من برای جنگ چریکی داوطلب می‌شوم

آیا بعد از فرمان امام برای ایجاد ارتش خلقی و... شما آموزش نظامی داشته‌اید؟

نه، کارفرما گفته فقط نشینیم و حسم می‌توانید این کارها بکنید. می‌دانید این روزها گرفتاری‌های زندگی خیلی زیاد و ما هم نمی‌رسیم... مگر شما انتظار داشتید که کارفرما در جهت منافع کارگران عدت کند؟

آه، این همان نمانده کارفرماست که دولت گذاشته.

اگر حالا آمریکا حمله نظامی کند چه می‌کنی؟

من برای جنگ چریکی داوطلب می‌شوم.

کارت را چه می‌کنی؟

ولش می‌کنم، می‌جنگم.

بقیه کارگران چی اونجا هم می‌کنند؟

خواهر کارگران بعد از کمی فکر کردن گفت: آره، باید همه کارگران برای جنگ آماده بشن و کمره به کارها زودپا بیرون نمی‌شوم. آره ما باست آموزش نظامی بنشینیم.

در بین راهپیمایان کارگر ۲۲ ساله‌ای از کارخانه ایرونی گفت: ما به خاطر حمایت از آقا راهپیمایی کردیم ما از دانشمونی که این جاسوسخانه را گرفته اند حمایت می‌کنیم.

وقتی از او سؤال شد، فکر می‌کند دولت باید چه کارهایی انجام

مبارزه پیروزمند شورای کارگران شرکت "ریمینکو"

آرزوی دیرینه کارگران شرکت ریمینکو سابق جامعه عمل می‌شود

کار شرکت ریمینکو ساختمان و تعمیر مخازن، لوله‌کشی و جمارکتی در مناطق نفت خیز است. برای آشنایی با وضع مدیریت شرکت، قسمتی از مصاحبه نماینده کارگران شرکت فوق الذکر را، از نشریه کارکنان صنعت نفت آبادان، می‌آوریم.

"مدیریت و سرمایه‌گذاری این شرکت همیشه بوسیله نوگرهای دیربار دست بدست می‌دهد تا می‌رسد به بهشتی، که تا این اواخر هم مدیر و سرمایه‌دار این شرکت بود. بهشتی اول شرکت می‌شود و بعد از دستخیز ما کارگران کم کم شرکت مال خود می‌شود..."

"من در تمام این مدتی که در این شرکت کار می‌کردم آرزوی می‌کردم که خدا کند روزی برسد که ما کارگران این شرکت را بگیریم و استس را عوض کنیم و بجای اینکه حامل دسترخمان را توی جیب اثاث بهشتی مفتخور بزریم خودمان استفاده کنیم (مال گذشته) بهشتی به کارگران گفت: بچون بکنیم، من بی‌انکار هستم همه را اخراج می‌کنم. کارگران ما از ندد فقر و ترس از بیکاری حرأت اعصاب نمی‌کردند."

تعداد کارگران شرکت ریمینکو اکنون ۲۸۵ نفر است. این کارگران که بعد از پیروزی قیام تبریزانه سال گذشته، دست از اعصاب و کم‌کاری کشیده بودند همانند دهها هزار تفکر سازد دیگر مشتاقانه به تولید پرداختند تا اثر امام را بنی بر افزایش تولید اجرا کرد و و معددهای دولت بوقت انقلاب ۱۱ را نیز وعده‌های جدید به سر کار داد باز- کشند تا اینکه در تاریخ ۵۸/۸/۱۵ برای بدست آوردن حقوق و مزایای

خود را بدست می‌آورند.

کارگران ریمینکو، این جریان را از اول تا به آخر با صبر و تأمل گذراندند و سرانجام روز ۱۹ خرداد ۵۸ دست به اعصاب زدند. خواست های بحق آنان مثل همیشه، استخدام رسمی در شرکت نفت، کوتاه شدن دست واسطه‌ها، برگاری مدرعامل شرکت و بی‌پوشن رسمی ریمینکو به شرکت نبود.

نقش شرکت نفت در تاریخ ۵۸/۲/۲۴ با این خواسته‌ها موافقت کرده ولی بعد از مودید زیرش، از آن افزایش یافته و فراتر است اما حقوق ۲۸۸ ریال و حق نفوس ۱۳۵ ریال کارگران نیز از اول فروردین ۵۸ محاسبه و پرداخت کرد. و به این ترتیب مبارزه متشکل برادران کارگر- مان در شرکت ریمینکو پیروز می‌شود. ما امید اینکه در ادامه این مبارزه شاهد تحقق خواسته‌های واقعی کارگران و انجام وعده‌های مسئولین باشیم.

نیروگاه گازی ری، آئینه تمام نمای وابستگی‌های امپریالیستی

در شرایطی که ما روی دریایی از انرژی ارزان یعنی نفت خوابیده‌ایم، استفاده از توربین‌های گازی یعنی حل مسائل امپریالیستی

توربین ۳۵ هزار کیلوواتی است. طرح اصلی آن وستینگهاوس آمریکا می‌باشد. توسط کشور بلژیک مونتاژ شده است. جمعا ۶۶ توربین از این نوع با قدرت ۲۱۰ هزار کیلووات در نیروگاه نصب شده است. این توربین‌ها طی دو سال و نیمی که از عمر آن میگذرد بیش از یکسال و نیم بطور کامل از مدار خارج بوده و در بقیه اوقات نیز معمولاً تنها یک یا دو توربین از این فابل استفاده می‌شود. از این نوع توربین در پروژه‌ها و کرمانشاه نیز نصب شده که شخصه اصلی آن آنتروگرتن می‌باشد. هر چند وقت یکی از این توربین‌ها آتش می‌گیرد و علاوه بر اینکه برای مدت‌ها از مدار خارج می‌شود، مخارج زیادی را به مردم ما تحمیل می‌کند. دانستی است که این توربین‌ها توسط یک شرکت ساختاری (PAMMAN) نام پاکین (نام) نصب و مونتاژ شده است. شرکت آسک که این توربین‌ها را در اختیار دارد. وقتی متوجه شد که پروژه نیروگاه به اصطلاح خیلی نان و آب‌دار است و ریخت و پاش فراوانی دارد اسفالت خیابانهای نیروگاه را نیز بعهده گرفتند. عجب! شرکت سازنده توربین‌ها خیابان اطالکات میکند و نصب توربین‌هاش را به یک شرکت ساختاری واگذار نمی‌کند. و بعد از اینهمه‌ها این شرکت بدون اینکه واحدهای توربین‌هاش را تحویل دهد راهش را گرفت و برای چهارول کشور تحت سلطه دیگری از ایران آتش...

در تابستان سال ۵۶ و همزمان با خاموشی‌های وسیعی که در تهران و سایر شهرستانها شاهد آن بودیم، اولین سری از توربین‌های این نیروگاه (شامل ۱۴ توربین) در بافرآباد، بالاتر از پایگاه نیروان آغاز بکار کرد و در تابستان سال بعد تعداد این توربین‌ها به ۴۴ واحد افزایش یافت. رژیم وابسته با تبلیغات زیاد مدعی بود که بزرگترین نیروگاه گازی جهان را در ایران ایجاد کرده است.

طرز کار: طرز کار این نیروگاه همچون موتورهای هواپیماست. یعنی مخلوطی از گاز هوا در اتاق احتراق آن میسوزد و در موقع خروج با سرعت زیاد برزهای توربین را بر حرکت در می‌آورد. این توربین دارای مصرف زیاد و رانندگی بسیار ضعیفی حدود ۲۱۶ درصد است (در ازم مصرف ۱۰۰ واحد انرژی تنها ۱۶ واحد تبدیل می‌شود). به انرژی الکتریکی می‌شود). اشتناز این توربین‌ها نصب آسان و بارگیری سریع است.

شود صحیح بکار گیری این توربین‌ها این است که معمولاً در کنار نیروگاه‌های دیگر یک یا چند واحد آن را نصب میکنند تا در مواقع ضروری مثلاً در ساعاتی از شبانه‌روز که مصرف برق بیشتر از ساعات دیگر است و یا در خاموشی‌های ناشی از حوادث غیرمعمالی برای مدت محدودی وارد شبکه شده و در بقیه ساعات از مدار خارج می‌شود. قدرت اسمی این نیروگاه ۱۴۱۰ هزار کیلو وات است ولی در طی دو سال و نیمی که از آغاز کارش میگذرد تنها چند مرتبه توانسته قدرتش را به ۲۰۰ هزار کیلووات برساند در حالی که در غالب اوقات بین ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار کیلووات در نوسان بوده است. (البته مواقعی کمتر می‌کند)



کارگران نیروگاه می‌توانند تا خروارها لوازمی را که به بیانه‌های بیخود از زده خارج شده به خدمت گیرند.

برای راه اندازی آن در انتظار دستور از آلمان هستند.

هتانطور که می‌بینیم نیروگاه کاری ری صحنه نمایشی است از بیوسگی و تقسیم آن بین کشورها و منافع شرکت‌های امپریالیستی در جهت غارت کشورهای تحت سلطه. البته نقش آمریکا بعنوان امپریالیسم سلط در این ترکیب خوبی مشهود است چرا که در تمامی شرکت‌های کارگاهی یعنی وستینگهاوس و جنرال

مدل قدیم و جدید است. هشت واحد ۲۵ هزار کیلو واتی قدیمی و ۱۰ واحد دیگر ۲۵ هزار کیلوواتی مدل جدید می‌باشد. به این ترتیب زاین با ۱۸ توربین ۲۵ هزار کیلوواتی و ۳ توربین ۸۵ هزار کیلوواتی بیشترین سهم را در ساختن نیروگاه داشته است (البته پس از ایالات متحده) و لذا توانسته در همین دوره سال لوازم بکلی فراوانی با فریخته و تکسین-هایش را روانه کشور ما کند.

غارت جمعی امپریالیستها

آلمان، ژاپن، ایتالیا، بلژیک و کانادا

نیروگاه گازی ری شامل ۵ سری توربین است که عبارتند از:

- ۱- توربین‌های آسک
- ۲- توربین‌های فیات
- ۳- توربین‌های وستینگس
- ۴- توربین‌های هیتاچی
- ۵- توربین‌های آ-ا-ا (A.E.G)

عروسکهای کوکی ارتجاع (۳) ما با مخالفین خود به هیچوجه فردی برخورد نمی کنیم، بجای برخورد فردی به برخورد با جریان اعتقاد داریم.

در دو شماره قبلی مقدمتاً راجع به ضرورت مسلح بودن به یک چهارچوب فکری درست برای درک اندیشهها و موضع گیری مطلوب نیروهای گوناگون و اینکه برای شناخت متخاصمین باید زمینه خصومت را شناخت مطالبی نوشتیم. سپس گفتیم که، درگیر شدن در در و در پی نویسی، یعنی هدر دادن نیرو و انرژی و در واقع اسیر شدن در توطئه های امپریالیستی - ارتجاعی.

و در قسمت اول در بحث مرزهای بین و مرزچینی که تضادی تاریخی و طبقاتی است مختصر اشاراتی داشتیم و اکنون نیز سخی با خلق قهرمان داریم. بعضی افراد برای معرفیت و کسب وجهه دست به هرکاری میزنند! این مهم نیست که چه کاری باشد، مهم پیدا کردن وجهه ولو در کوتاه مدت در صحنه اجتماعی است. این ساله در مورد افرادی که کمبود شخصیت و فضیلتی دیگر نیز دارند بیشتر صدق میکند. نویسنده ای جزوه متأسفانه از همین افراد بیچاره است! آن زمان که طرفداری از مجاهدین و بدوش کشیدن آرم آنها شخصیت می آورد! طرفدار ما بود و این زمان که ضدیت با مجاهدین ارزش و محبوبیت! دارد شما عمل میکند، درست مانند بیدی که با هر پادی به آن طرف خم میشود.

لازم به تذکر است که: اولاً یکی از اصول ما همیشه این بوده و هست که، با جریانهای مخالف و حتی مرزچینی که در مطلق با قرار میگیرند، به هیچوجه فردی برخورد نکنیم. ما عوض برخورد فردی، به برخورد با "جریان" اعتقاد داریم. در این ساله خاص هم نمی خواستیم با یک فرد طرف شویم، آنهم فردی این چنینی!

اما وقتی که سألای این چنین مطرح میشود، و فردی آلت دست جریانهای ارتجاعی وابسته بدان میگردد، وظیفه انقلابیان حکم میکند که ماهیت این افراد را رو کنیم. تا جریانیایی را که این فرد بدان مرتباً است بهتر بشناسیم و در این زمینه خلق را به قناتر بگیریم.

نایابترین این نوشته ما صادقانه و منطقی سایل را مطرح خواهیم ساخت. و هرگز در صدد کین خودمان و اعمال غرض (برخلاف مرزچینی نویسنده آن اتهامات) نخواهیم بود، چرا که ما مجاهد خلق بیش از هر چیز به تقوی و صداقت انقلابی متکی است و این کلام قرآنی دالماً ظن این افکن گوش میباید که: "و لا یجرمن شتان قوم علی الا عدولوا اعداؤا هم اولوا اقرب للثقوی". مادامی که هرگز کین خواهی و کینه توزیهای فردی با گروهی باعث شود که شما از جاده تقوی و عدالت خارج شوید و صادقانه برخورد نکنید، عدالت و صداقت داشته باشید کتان نزدیکتر است به تقوی.

ثالثاً... حیثی امکان تلاشی کمبند که با استفاده از مطالبی که خودش نوشته، حقایق را بیان ننماید. چون میگوید، نزد ناشی به کاهان میزند، لذا ما هم از ناشی گریه پایش استفاده کرده و واقعیتها را به خلق گزارش می دهیم. در ضمن سعی خواهیم کرد بنا بر معتقدات مکشی و انقلابیان خودمان فی الدیاهه در رابطه با سایل شخصی اش چیزی را طرح نکنیم.

خواهران و برادران عزیز:

درخواستهای زیادی داشته ایم در مورد بیشتر کردن فعالیت محدودمان در شهرستانها. و با تقاضای افتتاح شعباتی از سازمان مجاهدین در نطقهای و محلی. این درخواستها را خواهان از خواهران و برادرانمان، در شهرهای غرب کشور به وفور دریافت داشتیم. در اینجا میخواهیم در مورد این ساله و حتی بیست عددی از شعبه های خودمان در شهرستانها توضیح دهیم.

این روشن شدن بهتر مطلب، باید مبهم با بعنوان سازمان مجاهدین خلق چه بوده ایم و چه هستیم؟

درست از اولین لحظه ای که اولین نیروهای انقلابی برادران شهید ما تکلیک شد، سازمان قدم در مرحله جدیدی نهاد. مرحله جدیدی که در پیش روی خود چشم اندازی جز "مرواحی" نداشتند. با هم اندک و دستگیری و شکنجه و اعدام و زندان نداشتند. اما در آن زمان جان برادران، و با سینه باز و گشاده و آنگاه پدیری این وضع بود تنها یک امید داشتند. آن آن امید دست یافتن به دودمان. آنها هر خلیری را بجان خریدند تا بتوانند با مبارزه عادلانه ولی نا برابر خود رسالت مکشی خود را انجام دهند. از همان آغاز روشن بود که دودمان توده های نیتوانند کاری از پیش ببرند و اصولاً "هر کار دیگری نیز فقط فقط برای آن بود. و به همین دلیل شعلوری مشق تودمان در دل هر مجاهد سستی سازمانی و دیربا بوده و هست. قدر این را ندانیم تا آنکه نوزدهم ماهی یاد کنیم که در هر شرایطی ما با همگان است دست به تهیه یک اعلامیه و یا یک ارتباط ساده زده ایم. ولی با آذوری میگویم که در هر شرایطی هر کس که فکر لحظه از فکر کار برای توده های غافل ننویسد. و همواره در آرزوی روزهای شومست - تا هر چه بیشتر و هر چه کالتر برای آنان کار کنیم. می شویم. اما میدانیم که مدیانت که فضای اختناق آمیز حکومت فاشیستی شاه چنانچه بود. آنها هم میدانستند که چگونه با ما تودمان رابطه بر قرار کنیم، چه پیش خواهد بود. و به همین دلیل بهترین برترین از خود را برای ما گذاشتند تا در زمزه اول ما سرکوب شدن نظامی - پلیسی ما را نابود کند و چنانچه نتوانستند

هم کاسه شدن با سردمداران سیاسی گوی ۱۵ بهمن !!

مهیمنان که این فرد در صفحه ۲ سطر ۹ نوشتنش میبویسد "طی دوسالی که در زندان بودم با برنامهای اینها آشنا شدم، هر چند که سالی پیش آمده بود که او را در زندان اولم از اینها جدا شد ولی در عین حال ... ملاحظه میکنید که مطابق نوشته، ایشان از همان ابتدای ما معیناً از ما جدا بودند، ولی متأسفانه اسلام پناهی به اصطلاح صادقانه نشان!! اجازه نداده که دلایل این جدا شدن را بنویسد.

و نوشتند که بعد از بیرون انداختن (به قول ایشان جدا شدن) از جمع به جمع چه کسانی داخل شدند، و با چه افرادی هم کاسه گردیدند!! ایشان در جمعی وارد شدند که سردمداران سیاسی گویان ۱۵ بهمن گردانندگان آن بودند!! حالا جمعی که بالاترین افراد سرد مدار اولین جریان ارتجاعی و غفو نویسی به حضور مبارک شاهانه!! اولادین فربه زندگان به حیثیت زندانی سیاسی باشند، افراد پائینشان را باید، بریده ها، مشکوها، جاسوسها، متزلزلها و ... تشکیل دهند.

آری برادر و خواهر، بهوش باش ایشان در چنین جمعی وارد شدند و بالاخره هم از همین جمع آزاد گردیدند!! و اینهم آخر کارش!! ایشان اگر به راستی بی استیجابات گذشته خود برده و از گذشته خود انقاد نموده است، حتماً هم گاه شن با سیاسی گویان را گناه و آفتابه نمی داندند که ذکری از آن به میان نیاوردند و به انقاد از خود نیز داغ نداشتند!!

چرا از جمع کنار گذاشته شد؟

بنظر ما ایشان از همان ابتدا دارای فضیلتی بسیار شخصیتی و اخلاقی بود، و بخوبی که همین الان هم در کس به سادگی میتواند با چند برخورد ساده ساله در درک کند.

بنا بر این در سازمانی که اصول مبدی اولیولژیکی، مبدی انقلابی حاکم است، به هیچوجه جای چنین افرادی نمی باشد، البته این به تفکیک اشکال نداشتن افراد و وابستگی با نیست. چرا که بالاچار زندگی در جامعه طبقاتی باعث نفوذ خصومیاتی در انسان میگردد که خارج از خواست و اراده ما عمل میکند؛ بلکه در وری همه این سایل، ما دارای وظایفی بوده و هستیم که بر اساس این وظایف افراد را می پذیریم. بویژه این تجربه گرانها را بعد از فربه اوبروتنیتهای چندینا بدست آورده و شاید به آن پای بند هستیم. لذا بنا به گفته خودشان از اول ما با یکی نبودند و نمی توانستند هم باشند. دروغ بزرگی هم گفتند که، رابطه با کادر مرکزی و گذاشتن آموزش از طریق آنها برای ایشان می باشد!! (مثل اینکه کادر مرکزی بیگار بوده) فقط خجالت کشیدمانند با شگفته نفسی فرمودمانند که میگوید "من اصلاً جز کادر مرکزی بودم!!"

به علت نبودن از تماس ایشان تماس در زندان بوده که طبیعتی است در زندان به علت بسته بودن محیط همه باهم رابطه داشته باشند، حتی افراد مذهبی و غیر مذهبی. ولی صحبت کردن یک باحتی چندبارا فردی که وابسته به تشکلاتی می باشد، به مفیوم پذیرفته شدن این جمع یا تشکلاتی نیست، کما اینکه هم شرایط فعلی هم با آمدن به جنبش مجاهدین و حتی نام نویسی در آن، به پیغمور پذیرفته شدن و عضویت در سازمان مجاهدین نخواهد بود. و به مفیوم این نیست که بر روی تمام خصوصیات گذشته مان قلم کشیده شده و یکشنبه مجاهد و عضو این تشکلات توحیدی شده ایم. بلکه آمدن و نام نویسی اولین گامی است که باید در مراحل دیگر آن را تکمیل کرد تا صلاحیت عضویت در تشکلات انقلابی را در جریان عمل کسب کنیم. بویژه مجاهدین که مانند احزاب و

مردم و مجاهدین فضای غیر سالم و اختناق آمیزی که از طرف مرزچینی ایجاد شده و می شود بسیاری از نیرو و انرژی ما را می گیرد و به همین دلیل توان ما را در پاسخ به نیازهای خواهران و برادران کاهش می دهد.

اعتماد مردم را از ما بگیرند، تا نگارند ما با توده ها بیرون برقرار کنیم. در همین رابطه بود که آتیبه شایعه و دروغ و تهمت را تحمل کردیم. بالاخره مبارزات خلق قهرمانان به اولین روزها و روز بزرگ خود یعنی شکست دیکتاتوری دست یافت. ما نیز خوشحال بودیم. شاید هم گفته "مرواحی" نتواند با احساس ما را بیان کند. و خواهران و برادرانی را داریم که در لحظه های پروری زبانشان بند آمده بود و زار زار میگریستند و افق گسترده ای را در پیش چشم خویش تصور میکردند. افق اعلی ارتباط با توده و درسی آموزی و درس دادن بدان، فکر می کردیم که فامدا باید از جو اختناق آسزگشته خبری نباشد. دیگر برای اعلامیه های گذشته به شگنجه گاه نیتند. برای گفتن اعلامیه گشته خنده بودیم بازگیا و دوستیهای قدیمی را تحمل کنیم، بخاطر هواداری ما و ضمیمت در معرض بی فرمانه ترستی حلات شد اسلامی واقع نشویم، امید داشتیم که بتوانیم آزاده نه و در محلی سزار از تمام دوستی و حرف زبیم و حرف نشویم، کار کنیم، فعالیت کنیم و مگر نه اینکه برای همین ساله سالی زبانی را در هر کس همس راهی بودیم، مگر نه اینکه کارهای از شما را بر راه انداخته بودیم تا به چنین لحظه ای برسیم، تا مردم را از نزدیکی و بیتمی و با آنها برای آنها باشیم، مگر نمایان بود که مشق تودمان و شوکر برای آنها نبود که دلگرمی ما بدو بود؟ روزهای اول اختناق پهلوی ما هنوز زیاد داریم. ما را با آغوش باز پذیرفتند. اما توطئه ها شروع شد. اندک اندک عناصر مرتجع، سازشگران و مافوق بران حرفهای، یعنی همان

گروههای تازه بدوران رسیده نیستند که هر کسی را بدون ضوابط مشخص انقلابی عضوگیری و یا نام نویسی نمایند.

قضیه چیست؟

همه میدانند که در زمان طاغوت، مجاهد بودن و انقلابی شدن چه قرب و منزلتی داشت!! و چگونه اینها که امروز به خون مجاهدین تشنه اند در گذشته حتی به یکبار نماز خواندن در پشت مجاهدی افتخار میکردند. آخر آنجا که عمل، ملاک انقلابی بودن و موجد بودن است تنها مجاهدین میدان دار بودند و لا غیر. در عوض قربانها، بریده ها، جویبارها و انقلابی نهای امروز، امروز با در گوشه های خانه خود خیزید، در فکر تجارت و رونق بازارتان بودند و حد اکثر سر از لاک تحقیقات فلسفی متنوع از عمل فرو برده بودند. و همچون مجاهدین در آن شرایط فحشان و تاریک که هیچ روزنهای مشاهده نمیشد، همچون رعد در آسمان بی ابر خروشیدند و متعلی فرا از خلق رنجبران شدند. درست به خاطر همین عمل صالح، مجاهدین سیاسی بسیاری در تمام اقطار و طبقات مردم اعم از روشنفکر و طلبه و توده های مردم ایجاد کرده و عده زیادی را بخود جذب نمودند.

عده ای هم دست به تکثیر و پخش اعلامیه های سازمان زدند که بعضی دستگیر شده و به زندان آمدند، بعضی جذب تشکلات شدند. از این جمله است شهید محمد زبانی که ایشان ادا میکنند عامل مذب او و همچنین عامل تشکیل گروه بوده است (به نحوه و علت دستگیری شهید مجاهد کاری ندانیم، ایشان هم حتماً صلاح نیدانستند اشاره نمایند!!) ایشان رهبر گروه بودند ولی معلوم نیست چرا شهید زبانی شهید شد و آقا به ۱۰ سال زندان محکوم گردید. این هم دروغی دیگر!!

افراد هم که به زندان می افتادند به علت سمپاتی بیرون بعضاً "در جمع مجاهدین قرار می گرفتند و بستاری در حاشیه قرار داشتند و عده ای هم تصفیه میشدند. این جذب و ارتجاع در جمع به مفهوم عضویت نبود، بسیاری مدعیانی که اکنون شهیدان علیه ما هستند و آنروزها در رابطه درجه چندم ما با بودند و اکنون ادعای عضویت در مجاهدین را در گذشته می نمایند.

جریان ایور تونستی چه ناما موجب بروز زودرس یک جریان راست ارتجاعی میشود.

در هر حال بقول ایشان در ص ۳ چنجه ما آتقروبان بودیم که اجازه تردید به خودی را نمی داد. ایشان هم یکی از آنها بود.

در سال ۵۴ بعد از جریان ایور تونستی چنجه ما موجب بروز زودرس یک جریان راست ارتجاعی شد. بسیاری به علت ناهمبستان با ما با ترک رابطه کردند یا از طرف ما تصفیه شدند. شیفگان قدیمی ما شد ما شدند!!

ما با دقت به دست به تکثیر و پخش اعلامیه های زدیم، و به این معنی که کانی را که با اعتقاد توحیدی ما با موافق نبودند و همچنان اسیر برداشتهای طبقاتی از اسلام و انحال ناربالیستی و ایور تونستی بودند از جمع خود اخراج کردیم. حتی کسانی که مختصر تردیدی در این زمینهها داشتند تصفیه شدند. چرا که هر چه بیشتر خصومتی وحدت ایور تونستی، تشکلاتی خودمان را حفظ کنیم، همان بیشتر ایور تونستی که شهید محمد حنیف نزاراد برامی گفت: "چسب اصلی یک تشکلات انقلابی است"

متأسفانه این فرد از جریان فربه دورتر به برودت به زندان آمد، بر اساس تقسیم بندیهای ساواک این فرد جایش در بند مجاهدین نبود بلکه میباید در بند ۱ قرار گیرد، که با چرب زبانی و خوش آمد گوئی و اینکه نمی توانم با بند یکی ها زندگی کنم، کلا اعتقاد ما با آنها فرق دارد و حتی فضیلتی بسیار رنگی و تند نسبت به علهای بند ۱ با اسرار و تقاضای خودی بند مجاهدین آمد و با یکی از برادران که قبلاً در مشهد با او آشنا بود و گفته که جزو کادر مرکزی است (خیال میکنم که کادر مرکزی انقدر بیگار بوده که با "چسب" سر و گلهمزند). تماس میگرد. وقتی که بند مجاهدین آمدن طبعاً برای ما خوشحال کننده نبود زیرا که ما بتجربه دریافت کرده بودیم که، این افراد بجای اینکه میسر رحمت باشند، میسر زحمتاند.

قسم ملارا باور کنیم یا دم خروس را؟

در هر صورت شاید کمتر روزی بود که با خط خودشان از سایل درون بند ۱ که قبلاً آنجا بود نوشته ها به جمع نیداد، نوشته های که اوایل ملوا فحش و توهین به نفس افراد بود که بارها با انتقاد روبرو شد، و توضیح دادیم که، ما ضد ارتجاع هستیم به ضد آخوند. ما با جریانهای مختلف ضد صفی نداریم بلکه تضاد ما طبقاتی و ایور تونستی است. عنصر ارتجاع را در درون ضد انسانها با هر نوع لباس میتوان دید، و هرگز منحصر به نوع خاص از لباس پوشیدن نمی باشد.

مطلب یکبار بعنوان خود شیرینی و خود نایی سراغ برادر مجاهدان سمود رفته و یک سری از سایل و ارتباطات اقوام و نزدیکانش را با ساواک و دستبندیهای ارتجاعی و حتی مسائل شخصی آنها را بازگو میکند که برادر سمود دستبندیهایش را برمی دارد و تند و تاملانه میگوید:

سایل را شخصی نکن، ابراهادایت باید بر اساس موضع گیریهای سیاسی افراد باشد نه سایل شخصی. این صحبتها شدیداً در او مؤثر افتاده و از رفتار بد خود شرمناک میگردد.

ایشان در ص ۴ نوشته اند "زمانیکه از بند ۱ به بند ۲ منتقل شد مورد استیلا شدید اتفاق افتاد و منم دینوسلیمه را بیشتر خود جذب کردیم. ... ولی نوشته اند چطور شد منتقل شدند، چه کسی در خواست کرد؟ اینجاست که باید گفت دروغگو که حافظه است!! و گرنه آقای محترم قسم ملارا باور کنیم یا دم خروس را؟

تناقضهای زیادی در سزناهای نوشته به چشم می خورد. مثلاً "در ص ۵ می نویسد "م وقتی وارد اتاق قسم سمود رجوی دولا شد تا دست بر میسد!! درحالی که در ص ۷ می فرماید "ما خود را فراموش میکنم که از رجویها و خیابانها پنهانی ساخته و محارمی بدور آنها کشیدمان و امکان دیدن آنها را به کسی میدهند و انسان در منطق این نباید به خود اجازه خبری کاری را بدهد". خوب شد که همه حسانی چنین اجاباری را بخود دادیم که با آنها تماس گرفتند و حتی برنامه نگاریدیم؟! حتماً حساب اینکه جزو کادر مرکزی بوداید؟! یا ایشان دچار اختلال حواس شده اند یا مزه آب نیتان!! و امکانات ایشان را فراموش کار کرده، یا نویسندگان نوشته در این مورد گویای گردانند. لازم به تذکر است، مثل اینکه گروه از نوشته ایشان چند دست هم گفته و تصحیحات اضافاتی هم شده، چون با شاشتی که ما از ایشان داریم قادر به نوشتن چنین چیزی نیستند، این روشن شدن قضیه مراجعه فرمایید به نواری که صحابه انجام شده و متن نوشته های ایشان که منتشر شده و تقاضای نوار و نوشته که دقیقاً نشانگر تقاضای اندیشه خود و حزب وابسته بدان میباشد و هر یک که تصدیق نظر میگردند بار ارتجاعی خود را از فریون تر است. در هر حال، از یک طرف حضرت ایشان، مرقوم فرمودمانند که دور برادران مجاهد سمود و قسم سمود کشیدمانند و امکان دیدن آنها را به کسی نیدهند آهم داخل زندان و محیط بند ۱! و از طرف دیگر سمود رجوی پهلوی "چسب" ای" دولا شد و دستش را میبوسد!! حضرت آقا که در این مملکت صاحب پست و مقام و رسمی نیستیم که دیگران را بما دسترسی نباشد؟! اما فراز جانب زدگی ایشان اینجاست که هنوز چندنی از انقلابی به بند ۲ اوین نگذشته بود که برادران توجیه شدند. ایشان ایمان ایور تونستی اسلامیشان هم فوق العاده خوب و حتی در بعضی موارد اصلاً "اعتقادی ندارند".

توضیحی بر این دو نامه

نامه اولی که در زیری خوانید توسط خواهر کوچک ما "اشرف" نوشته شده. متأسفانه "اشرف کوچولو" یادش رفته بود که برابیان آدرش را بنویسد. و راستش جفمان آمد این همه احساس و صداقت کودکانه را فقط برای خودمان نگاه داریم. از این نظرهم نامه خواهران وهم باسخ برادرمان مسعود را چاپ کردیم باشد که سوابهائی "خواهر کوچولو وناز" ما برای خیلی های دیگر هم، که ستان چند برابر سن اوست، سوال باشد.

نامه برادرمان مسعودهم نزدماست که "اشرف" میتواند آدرش را به ما اطلاع دهد تا نامه را برایش بفرستیم.



خواهر کوچولوی نام ... و ... و ...

دانش و اخلاقم چند بردهم خوانم. سیاسی و دادگرایانه و ... میباشم که مرا میشناسند و دانشم را میخوانند. میگویند که این کتابها را که نوشته ام، برای اینها میخوانند. میگویند که اینها را که نوشته ام، برای اینها میخوانند. میگویند که اینها را که نوشته ام، برای اینها میخوانند.

خواهران و برادران من! من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید.

خواهران و برادران من! من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید.

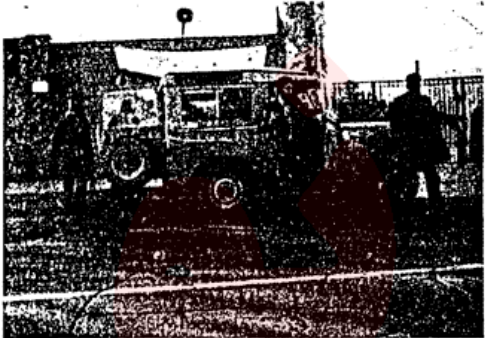
خواهران و برادران من! من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید. من میخواهم بدانم که شما چه میخوانید.

بسم خدا
برادر عزیز مسعود عزیز
سلام. انشاءالله که خوب باشی. دوستی و رفیق بودن
بودی خیلی خوشگله. شوقم از آن بزرگوارانه بودم که با تو
ببینم پیشرفت سبب بود. بجز آنکه گفتم چرا صبر کنی
را نشسته. گفت پای تک است بعد از آنکه
تغذیه های که شوقی گفت. دیگر هم شب برایت کوب
می کنم. می بینم بعد از آنکه گفتم که با تو با برات
دعا کنم که تو با سلامت و نوره. به فارسی هم که ما که
مدا می نرسد. می شناسی را خیلی دوست دارم.
دارم بشم که با ما با هم پیشرفت شرف خیلی شوقی



برای خواهر کوچولوی نام در شب پیروزی انقلاب با مبدانکه زودتر بزرگ بشی و مجاهد بشی - داداش ۵۷/۱۱/۲۲

حمله ارتجاع به دانشجویان مسلمان مستقر در جاسوسخانه سابق آمریکا در تبریز



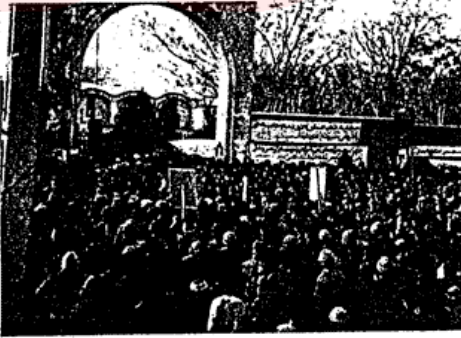
اولین لحظات هجوم به دانشجویان مستقر در سرتار

چنانکه بعد از تهدید نظامی آمریکا و فرمان امام مبنی بر لزوم آمادگی نظامی ما نیز با تسبیح و آموزش نظامی برادران و خواهران آمادگی خود را برای مقابله نظامی با آمریکا اعلام داشتیم. ولی با زهم از سوی عواملی که هر قدم بر علیه آمریکا، یعنی از دست دادن منافع خفیز شان محسوب میشود. تحت فشار قرار میگرفتیم، تلفنهای غیر رسمی و تهدید و ارباب همچنان ادامه داشت و ما که عمق روزافزون مبارزه غفلان را به مثابه حلقه داری میدانستیم که روز بروز بر حلقوم ارتجاع محکمتر میشد، همچنان مصممانه به حرکت ادامه میدادیم و شاهد به دست و پا افتادن مرتجعین و تلاشهای مکارانه شان برای به انحراف و به سکوت کشاندن خوش خود را میبینیم مردم بودیم. تلاشهای به شکل تفرقه اندازها و تشنه های داخلی، و ایجاد انحراف صورت میگرفت. این بار شکل فشار رسمی از جانب دادگاه انقلاب! خود را نشان داد و در ادامه توطئه های سیاستمدان و گسترده های که در سطح کشور برای منحرف ساختن نوک حلات به سمت داخل صورت میگرفت حکم تخلیه کنسولگری فلسطین به

جاسوگری معرکه اند. اما ما علیرغم همه کارشکنی های مرتجعین همچنان با ایمان به اهداف مقدس انقلاب سعی در بسیج و جهت دادن به مردم پرشور و مبارز شهرمان داشتیم و در این راه که در امتداد راه سرخ شهیدان قرار داده، نمی نایسودیم. و از درس و زندگی عادی خود گذشتیم تا در راه به ثمر رسیدن این انقلاب شگوهمند در حد توان خود قدمی برداشته باشیم و به حق مردم نیز با حمایتها و پشتیبانهای خود در جهت ادامه حرکتان به ما امید و دلگرمی می بخشیدند. بطوریکه قریب هفتاد مورد حمایت از جانب گروهها و ائتلاف مختلف مردم بدست ما رسید و بارها گروهها و ائتلاف مختلف با راهبیمائی- های خود و حضور در مقابل کنسولگری حمایت بهدربیشان را از حرکت ضد امپریالیستی اعلام کرده و بر شعار وحدت در خط ضد امپریالیستی امام تاکید میکردند.

ما نیز در تمام این مدت با رفتن به مدارس، کارخانه ها و محلات جدیدترین اخبار و اتفاقات و گزارشات را به اطلاع مردم رسانده و با صحبت در مورد جنایات آمریکا و شیوه های صمیم مبارزه و توضیح و تشریح مواضع انقلابی امام سعی در روشنگری و آگاهی هرچه بیشتر مردم داشتیم. در ضمن تبدیل کنسولگری آمریکا به کنسولگری فلسطین به نشانه حمایت از انقلاب فلسطین، گام دیگری در جهت مبارزه با امپریالیسم بود که به اطلاع برادر هانی الحسن و دفتر فلسطین در تهران نیز رسیده بود. ما مقصودمان فقط و فقط بسیج ملت بر علیه آمریکا بود و با اینکه این عمل به مذاق بسیاری خوش نمی آمد از هیچ تلاشی در این جهت دریغ نمیکردیم و بخش اطلاعاتی ها و اعلامیه های ما از رادیو و دیگر رسانه های گروهی طرف رئیس دادگاه انقلاب تبریز دستور تخلیه کنسولگری سابق (محل استقرار دانشجویان مسلمان) را به بهانه های مختلفی همچون تبدیل آن به کمیته مرکزی و ... صادر میشود که با برخورد منطقی دانشجویان روبرو میشوند. ولی علیرغم تمام تلاش دانشجویان در جهت اثبات ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی با تکیه بر رهنمودهای امام مبنی بر سمت قدمی هم قدمها و تفنگها به سمت آمریکا و بخصوص برای جلوگیری از برخورد های تفرقه افکنانه که طبعاً بسود امپریالیسم است، مرتجعین عزمشان را جزم نموده

به دنبال تصرف لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و آغاز موج نویی از مبارزه ضد امپریالیستی و گسترش سریع آن، همزمان در دیگر شهرهای چون شیراز، تبریز و ... دانشجویان مسلمان در جهت گسترش و حمایت از حرکت برادران دانشجوی خود در تهران اقدام به اشغال مرکز جاسوسی ناپلنگان امپریالیسم آمریکا می نمایند. دانشجویان مسلمان انقلابی تبریز با اشغال کنسولگری سابق آمریکا و با تبدیل آن به کانون تداوم مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان و با تکیه بر دشمن



حمایت مردم از عمل انقلابی دانشجویان در محل جاسوسخانه آمریکا

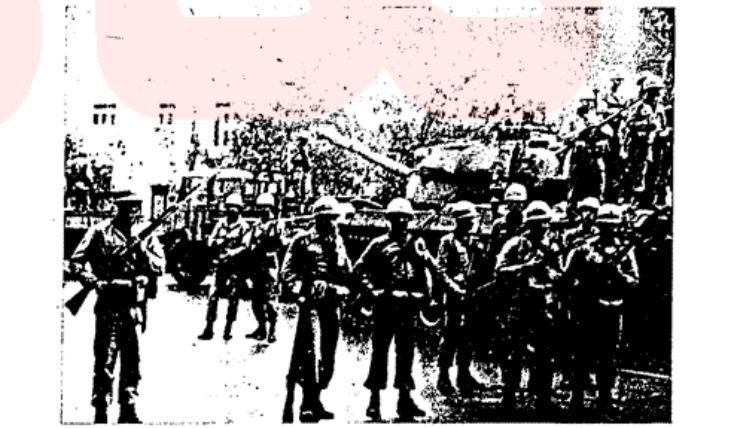
اطلی امپریالیسم آمریکا سعی می نمایند رسالت انقلابی خود را در جهت بخشیدن به مبارزه مردم آیفه نمایند. بویژه در آشوبها و درگیریهای نفاق- افکنانه چند هفته اخیر تبریز که توسط خدمت دشمن غدار خلقها نمی تواند باشد، سهمی در خور توانایی به عهده میگردد. اما متأسفانه طی گزارشات رسیده از تبریز، ظرف هفته گذشته از بودند که به هر قیمت محل را تخلیه نمایند، در نهایت با زور و اسلحه دانشجویان مسلمان را مجبور به تخلیه می نمایند.

البته لازم به یادآوریست که در موضوع تشکیل کمیته مرکزی (که از قرار معلوم تصمیم آن توسط مقامات مسئول گرفته شده بود) آنچه قابل توجه است انتخاب محل استقرار دانشجویان

یاد شهیدان نهم دی، سالگرد کشتار خونین مشهدگرمی باد.

مگر میتوان بر گلبوته های شقایق و آلاله های سرخ شهادت سدید که نرویند و قد نکشند.

یکسال از کشتار شاهانه!! رژیم گذشت. آن روزهایی که دیو خون آشام آخرین خراسماهای خویش را از لوله تانکا و تفنگهای آمریکایی



سلاح آمریکایی در دست ارتشی وابسته خون خلق را زمین میریزد

ایدئولوژی

بیژن آذرین از یازدهم تا شانزدهم شهریور (۵) شهیدان هریک به تنهایی همچون دانه های هسته که خوشه می شوند و خوشه ها خرمین، خرمینی از خشم که ریشه تمام هزرگان تاریخ را خواهد سوخت.

سراب می شود، هرروز که طلسمی را بخون می فلطاند، بر اینند که برکتنا حسته و دوام و بقا یافته اند. چه آن روز که نایل هایل را گشت و چه آن روز که بید حسین را. چه آن روز که شاه مدعی را بر سر افکند و چه آن...

کنترل مردم خراسان چکه پوشید و از ابتدای مأموریتش در مشهد خون ریخت، تارک دوم دیماه مشهد از خون آذین بست، تا تدارک وسیعی در بلندای شب جوانان مردم در سوگ هفتمین شب از شهادت این عزیزان به گل نشیند. در این روز از طرف گروه های مختلف دعوت بر راهپیمایی شده راهپیمایی از مدرسه نواب آغاز شد تا آن خیابان حسینی به میدان شهدا باز آید، گریه، سینه چاک و نوحه در چهارراه لشکر مستقر نشده بود که، در لشکر یزیدیان بیچ پچه ای شوم آغاز گردید و وقتی تریده ها به یقین انجامید که صدای شلیک گلوله ها در فضا طنین افکن شد تیرها بود که بسوی سبل مردم شلیک می شد، و دهان ها بود که ترانه های خون و رهائی خویش را میسرودند.

بعضی از سربازان محروم که نظام خونریز نتوانسته بود آنها را بفریبد و نابود و پوک سازد، غیرتشان بچویش آمد و خنجر به خیم حسینی پیوستند، و اولین گلوله ها را نثار فرماندهان درخیم مفت خویش ساختند، سلاح های خویش را به مردم دادند و تنی چند نیز به شهادت پیوستند. می دانستند که از صدای زنجیرها پشان نوید فرادهای بیروز به گوش می رسد و در آن زنجیر سازان و زنجیر نگهداران با سرود مسیحگان سیرده خواهند شد.

فرماندهان مزدور که عزم جزم مردم و تزلزل و سستی نیروهای خود را می دیدند، تقاضای کمک و مهمات نمودند اما... مهماتی که بوسیله کامیونهای بری قتل عام توده های مردم به حرکت در آمده بود پس از مصادره توسط مردم مثل گوشت قربانی بین جنگنده ها تقسیم شد، تا در قربانگاه حق و باطل زین حضور یابند، وقتی هلهله شوق مردم ناشی از غلبه بر خصم به اوج رسید که چند تانک ارتشی هم با سرزنشانه مردم پیوستند و دستبردار کالیبر ۵۵ تانک توسط چند زیننده جوان با شد به حمایت جمعیت آمد. با مسلح شدن مردم فرمانده مزدور ارتش درنده تر می شود و تانکها دستور آتش می دهد، سرهنگ کلانی مردم را به رگبار مسلسل می بندد که با انفجار خشم مردم مواجه شده و در یک چشم بهم زدن زیر مشت و لگدهای آنانند و سنگین مردم له می شود.

در همین زمان سرنشینان تانکی هم اعلام هستی می کنند، مردم در حقیقت عاشورا و فرجام و سرنوشت هریک از آن اردوگاه روشن شده اند. اگر انتخاب آگاهانه جنبه حسینی صورت پذیرفته باشد، اگر مفهوم حیات به واقع ادراک شده باشد، دیگر تمام لحظه ها و تمام مکاتبه استنکاهی است برای پرتاب هرچه نشانمان به قلب اردوگاه حقیق که هیزمان در دوری و جدایی و بیزاری و نفرین و نبرد هرچه بیشتر با اردوی باطل خلاصه می شود. رمز پیوند در آمدن در زیر چتر هدایت و رهبری مهدی همین است. پس بجاست که صد بار گوئیم: (عاشورا)

آتش زدن اگرچه زهر چشم گرفتنی است از دشمن، لیکن قهر انقلاب از لوله تفنگ زبانه می زند

راهپیمایی بهم خورد از سبل خروشان خلق نهرها جاری شد و گروه گروه مردم به مؤسسات امپریالیستی و وابسته و نهادهای طاغوتی حمله ور شدند تا آنها را خاکستر کنند. سواره خویش اول از همه به فروشگاه ارتش که از خیابول دسترخ زحمتگان انباشته شده بود و به شک سفالینی چون کلانی و میرهادی ریخته می شد تا جاقی سرکوب مردم شوند، هجوم بردند، اجناس فروشگاه عظیم در یک چشم بهم زدن تخلیه و به بیمارستان امام رفشانحویل گردید، سپس ساختمان چنان در شعله های فتح مردم می سوخت که تا اعدام شد که حکم نیز در میدان شهدا



خشم مقدس خلق فروزنده تریاد

آرزو ستونهای دودش غیر از شکست ختم می داد. شب هنگام ارتش برای بردن اجناس به بیمارستان حمله می کرد، با جعدا بوسیله مردم مصادره شده و به خانه ها برده می شود و نسیمی بر مزدوران نمی ماند. نهرهای دیگر هر کدام به انجمن ایران و آمریکا، انجمن ایران وانگلیس، کارخانه پستی کولوا خانه مستشار آمریکایی و... سرازیر شدند و یکی بعد از دیگری با بگام آتش کشیدند.

مردم خوب می دانستند که آتش زدن گرچه زهر چشم گرفتن است از دشمن لیکن باید قهر انقلاب، از لوله تفنگ زبانه زند و راهی را که از این استوانه می گذرد باید بیوم و فی موقتی حذا و ایام حیاتی یائیرا شضم و اللمنة علیهم و بالتوالی لکنینک و آل شیکک علیهم علیهم السلام.

پای قطع شده شهیدی، در کنار بدن شهید که در راهپیمایی دیده شده است، او در زیر چرخهای تانک دشمنان خلق به این صورت در آمده است.

تخلیه شده و مردم با ساختمان خالی مواجه شدند که آنها را به آتش کشاندند و سپس بطرف اداره آگاهی روانه شدند، در آنجا با مقاومت مسلحانه ۳ افسر نگهبان و دودزبان مواجه گشتند. مردم ابتدا با پرتاب سنگ و آجر مقاومت میکردند. بعد با پرتاب کوکتل مولوتف ساختمان را به آتش کشیدند، مزدوران که چاره ای جز تسلیم نداشتند دست از مقاومت برداشتند اما مردم که در کوران مبارزه انقلابی را در پییدگی هرچه بیشتر آموخته بودند همانند افسران دون صفت را در دادگاه خلق محاکمه کرده و بدست پرتوان خویش ماشها را چکانند. جزومه این سه مزدور را در میدان شهدا از میله محسمه رضاحان قلدر که قضا "هیکلش پاشین کشیده شده بود آویزان کردند و دودزبان را تحویل خانه یکی از مراجع دادند که بعد از چند ساعت آزاد گردیدند. اما یکی از دودزبانها بعد از آزادی مجددا توسط مردم دستگیر و در دادگاه خلق محکوم به اعدام شد که حکم نیز در میدان شهدا



خشم مقدس خلق فروزنده تریاد

به اجرا درآمد. بدینا این عملیات انقلابی، خلق پس از حریقهای متوالی به طرف زندان زنان حمله ور شدند و دروزاهای آنرا گشودند و با آتش غسل تعمیدش دادند.

چگونه رژیم جلا داد زمبینه کشتار ۹ و ۱۰ دی ماه مشهد را فراهم ساخت؟

از آنجا که ضربات بی دربی خلق رژیم راجح و گنگ کرده بود، فرمانده ارتش برای فرونشاندن قهر انقلابی و نشان دادن ضربت به مردمی که فریاد میزدند، توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر نداشت، حتی اگر شبوروز، برماگولله باراد، اجساد معدوم شده مزدورانش را از بالای دار با تانک و خودروهای نیم سوخته بداخل پارکها برده و سرصحنه به افراد نشان داد. و اعلام نمود که، این است عاقبت شما اگر به مردم رحم کنید، و تفنگه خوب مزدوران را تهییج کرد آنها را دیوانه وار به کوچه و خیابان کشاند و کشتار کرد.

اکون مردم بیشتر لزوم داشتن سلاح را احساس می کردند، چرا که با دشمن غدار تنها تانکها باربان گلوله می توان صحبت کرد، لذا نیروی پایدار برای مصادره سلاحها شناسایی شد و دستفدسته به دست نیروی پایدار حرکت کردند. عقربه ساعت دو صبح رانسان میاد که ساختمان نیروی پایدار در محاصره مردم قرار گرفت. برادری که در این محاصره حضور داشته میگوید: بعد از محاصره پرتاب کوکتل مولوتف و باجاشنی سنگ و آجر ساختمان را هدف گرفتیم که متقابلا از حیات و پامهای نیروی پایدار ما تیراندازی می کردند، گرچه بعد ما تانک و دو ویلی معدوم مسلح بودن به تفنگ ۳۳ مردم نمی توانستند جلو بروند. ناچار به پشت نام هتل بلندی که مشرف به ساختمان نیروی پایدار در صحنه ۱

می گذرد باید بیومد، تادیگسکارچیان رژیم با تفاوت و وقاحت تمام خلق می پناه ما را درو نگذند، تا با اسلحه توان خویش را بولادین سازد و ایمان و عقیده، جهاد خویش را بر دایره گلوله ها حلال کند. این فکر کم کم تحقق پیدا می کرد. برای ابتکار مناسب ترین محل لانترنهای بود. جنبه برف کلانتری ۳ و ۶ برافاناد و قبل از رسیدن مردم کلانتری ها

نگاهی به نمایشگاه سال جهانی نقاشیها و کتابهای کودکان

من کشوری ندارم تا سال کودک را در آن جشن بگیرم. (کودک فلسطینی)

اولین نمایشگاه سال جهانی کودک بعد از سرنگونی رژیم شاه به وسیلهٔ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بمدت ۱۰ روز برگزار شد. اگر بپذیریم که دنیای فردا به دست کودکان امروز است، می‌بایستی بدون سامحه به رشد و افتخارشان آنان از طریق نشان دادن دردهای واقعی جامعه امروزان تلاش کنیم. و در این میان نقاشی و کتابهای مصوری که بتوانند کودک را از دنیای بسته و کوچک کودگانه خود درآورده، در سستی دیگر یعنی در جهت رشد آگاهی خود از زندگی و مسائل دیگر جهان بکشاند، یکی از راههای است که می‌تواند در این زمینه مفید باشد. و با قبول این مقدمه است که باید گفت "بچه‌ها را فراموش نکنیم."

ما با این امید و انتظار که اینبار می‌بایستی نمایشگاه از زرق و برق و بلاغی "فروغ" بسنداده و خوشبختانه‌های حلی های تازک تارنجی شال شیری خالی بودهبانند به هوای دیدن آثار و نتایج انقلاب از دید کودکان به دیدن آن رفتیم، و اکنون مشاهداتمان را می نویسیم:

نمایشگاه از چهار بخش تشکیل شده بود: نمایش فیلمهای کودکان، نقاشیهای کودکان کشورهای مختلف و کتابهایی که برای کودکان نوشته شده است و در پایان فروش کتابها و نوار های کانون. نابلویهای نقاشی با کارهای "کلیان" نقاش فلسطینی که برای بچه‌ها مرسوم شروع می‌شود: تازان! کامیو و در عمیقین دلاری! و این در آغاز نمجرب هر بیننده‌ای را از چنین نقاشیهای آنها از یک هنرمند فلسطینی برمی‌انگیزد! چرا که از انتظار خود این دارد؟ و لیبا با الهام از نقاشیهای تهرانی و غربی پا در رکابی نهاده که دکان پروروزی غرب برای مستحوی فرهای کودکان و دربی بود بیشتر به آن دست زده است.

نویسندگان بتوانند در ارتقا آگاهی آنها بگویند. مضافاً بر اینکه خوانند آنها بچه‌ها را نیز راهی نمی‌کند. از اینهم که بگذریم باید بیروسم نمایشگاه با نقاشیهای که از آدا و اطوارهای بچه‌های کشورهای غربی که از سرسری جسمهٔ آفریقای ۱۰۰ رنگ را بر روی مفاوای مخصوص نقاشی کرده‌اند برای بچه‌های ایرانی حاوی چه پیامی است؟

از نقاشی کودکان فقیرداین نمایشگاه اثری نبود!!

و چرا در کارش از نقاشیهای اصل بچه‌های ایرانی و دیگر کشورهای زیر سلطه که بزرگترین آرزویشان در تمام دوران تحصیل داشتن یک جعبه مداد رنگی ۷ تایی است تابلوهی وجود نداشته چیزی نمی‌بینیم؟

چرا از عواطف مردم سو فلسطین عرضه می‌شود که فاقد جوهر اصلی انقلاب و مردم فلسطین است؟ این را جز یک عوام‌فریبی، به چه چیز دیگری می‌توان تغییر کرد؟

باز در کنار سئوالهای فوق این را نیز می‌بایستی از سئوالین نمایشگاه پرسید که: فروش نوارهای پانلهٔ چاپکوفسکی و شمراهی اوبسید امی الخیر و غزلیات حافظ و مولانا و دیگر نوارهایی که همه بوی آبجو و فیله می‌دهند و اقلیتی از سرسری کوشان به آنها عادت کرده، و اکثر بچه‌ها ما که حتی قدرت خرید آن را نیز ندارند، چه چاره‌ای از هزاران دردمشان را در می‌کنند؟

و این نیست جز اینکه بگوئیم این نمایشگاه از روی ناچاری و باری بجهت و از طریق بختنامه و برای انجام یک وظیفهٔ اداری برگزار شده و برای برپایی این نمایشگاه در چنین شرایط زمانی و مکانی با نمایشگاههایی که با طبع "علماحضرت" هنر دوست و هنر پرور بود و بیدار آنها می‌شانت تفاوتی چندانی در شکل و چه در محتوا نداشت و همچون ظنی مرده بود که دست اندرکاران نمایشگاه می‌خواستند آنرا بشکل نوزادی زنده به دیگران عرضه می‌نمودند، غافل از آنکه نمایشگاه درخور بچه‌های زمان ما، بچه‌های که دنیای ذهنیشان توپ و تانگ و مسلسل و کرسکی است نبود و به یکبار دیدن هم نمی‌آرزید.

دردنار بعضی از خونهای شهدا که بر زمین ریخته شده بود نوشته بودند "مسلمان لحظه‌ای درنگ کن و به شهدا ببیندیش"



بایداری بود رفتیم و از آنجا کوکتل پرتاب کردیم، ولی فایده‌ای نداشت جای ۳-۳ خالی بود تا به پستخانه آبان و توان درسمان مزدوران را خلع سلاح کنیم. البته گلت داشتیم که از این فاصله کاربرد چندانی نداشت و قادر ماقبله با ۳-۳ نبود لحظاتی، سرتار از مبارزه و خون بودند.

عاشورا را با تمام وجود حس می‌کردیم. جنگ و گریز تا حدود ظهر ادامه داشت که صدای غرش تانکها به همراه رگبار مسلسل، جمعیت بی‌سلاح را متفرق کرد و دسته از جبههٔ دلاور خلفان راه خاک و خون کشیدند. لشکریان بنول به پیرو جوان وزن و مرد رحم نکردند، حتی بدخال نمازه و خانه‌ها هجوم می‌بردند و با قنداق تفنگ و مشت و لگد به جان مردم می‌افتادند. می‌گویند که یک خانوادهٔ زوار را داخل مسافرخانه قتل عام کردند.

زده‌اند. خون بر سگفرشها و اسفالت خیابانها موج می‌زد. آفتاب ظهر جلای بر خونهای خدیده بود و گلهای مزبور در آغوش افشادند و مزدوران دیو صفت با تاجهای گانفی در سایه زنجیرهای خویش به زره پرداختند. اما مگر می‌توان بر گلوله‌های شقایق و آلالهای سرخ شهادت سد بود؟ که نروید؟ و چه خوب شهدا شاخ فرعون را کشیدند و از تخت به زیرش کشانده و بینی پرباد هانها بر خاک مالیدند.

یادشان را با ادامهٔ مبارزه ضد امپریالیستی خلفان پاسداریم

دو دست تقسیم می‌شود، بدهکته مبارزند از کسانیکه بعد از پیروزی انقلاب به سواد می‌باشند و شدیداً از انقلاب حمایت میکنند (۱) و هرگز رعایت نمی‌دهند که ملت ما بماند که آنها بپوشانند و از انقلاب پس از انقلاب بپوشانند و از جراتت می‌کشند. دست دیگر مبارزند از افرادی که در دوران گذشته همیشه اندیشیدند در راه انقلاب و دست به رسیدن آن فدائری میکردند، و تن به آب و آتش می‌زدند. اعمال شپورانه و شامانه که برای او است و بر سر حرکات جنون آمیز می‌شد. در می‌شدند، قم مستعلمان و ظمی که مظلومین صرفت خواب از چشم ایشان میگرفت و چون خواب از چشم و استخوانی در گل گیر کرده بودند. چه شبها که با وحشت در خانه‌های امن از سوز و سرما می‌لرزیدند و چه شبها و روزها که برای حمل سلاحها به آرزوی اینکه به سینهٔ دشمنی برسد در دورانی که سوارک، دشمنی جنینی بوجود آورده بود این مردان و زنان شهید و ستول که بهر خطایم بودند تاریخ ما از این مردان کمتر می‌بیند. از کچه‌های مخوف این ملت عبور می‌کردند بچه‌های کاشخانی فرود می‌آمدند در این شبها می‌زدند و سمدار می‌کردند که روزی از رسالت برخاست می‌کردند که بر سر خاک شتیان چون صاعقه فرود خواهیم آمد و آنچه از مردم ما بردارید و خودرید از شا با صفر می‌کردند و به پاکستان و لبنان و سوریه و نگهبانی می‌زدند. از این سوز و غم و لطمین برای تبادل اندیشه و دریافت سلاح مشتانتند و سپس به سلطنت باز می‌کشند و خانه‌های امن را از سلاح می‌کشند و در مراکز استانها می‌ایستادند و از خانه‌های امن داشتند و با جوانان سوخته و سخته شده در کتب حسین ما شناخته به عشق شهادت و از سلاح باز تبادل می‌کردند...

بچه‌ها زنده

مردم و مجاهدین بچه‌ها زنده

در اینجا منظر است این که حال با توجه به تمام این حرفها و خواران و پاداران ما چه کنند قدر مسلم اینست که هر چه شرایط مبارزه تسلیم برادر نیست. و بهر صورت باید مبارزه را ادامه داد. منتها مهم شکل و محتوای این مبارزه است. این برمی‌گردد به امکانات هر فرد و ویژگیهای هر منطقه. و با آنکه خواران و پاداران خود در مناطق مختلف و بخصوص مناطقی که از دسترس ما دور هستند می‌خواهیم:

۱- بهر شکل و در هر شرایط دست از مبارزه برندارند و دلسر شوند. در این رابطه در نظر داشته باشید که مطلق جهان بینی توحدی همان هیچ عملی صانع دینی نیست. ۲- موفقیت و امکانات ما را در نظر گرفته و سعی کنند ارتباط خود را بهر نحوی که برایشان مستکس حفظ کنند و رهنمود بگیرند. از شهرستان هایی که شامعهای سازمان مجاهدین وجود دارد، و با کانونها و انجمنهای طرفداران نهایت استفاده را ببرند. ۳- چنانچه ممکن است از همان آنها کوتاه است منتظر نماند خودتان کانون، انجمن، محفل، هفتامی، مطالعاتی و هرچه که بنظر شما می‌رسد تشکیل دهید و با نام مستقل برنامه وجود کنید و در زمینه‌های مختلف آم از سیاسی و صنفی و نظامی و تکنیکالی تعالیب کنید. جهت حرکتان باید متشکل هرچه بهتر باشد. ولو اینکه نتکل در حد فعالیت در یک مسجد و یک هیئت ساده باشد. نتایج فعالیت هایتان را می‌توانید بصورت گزارش برای ما بنویسید که بسیار قابل استفاده می‌باشد.

اعلامیه مجاهدین خلق ایران بچه‌ها زنده

درباره پشتیبانی کامل از افشارکریای

به اعتقاد ما خلق قیمران ایران که در دوران سلطهٔ ننگین شاه، هزاران شهید و زندانی داده است حق دارد که از تمامی اسرار پست بردهٔ رژیم پهلوی و اربابان امپریالیستی اش اطلاع حاصل کند. علینها بهر چنین افشارکریایی، هرگز منتظران به ریگش شدن نفوذ سیا و ساواک و ابادی و مرتزکین داخلی آنها امید بست. به همین دلیل لزوم افشارگری هرچه بیشتر همیشه در صدر خواسته‌های انقلابی جمیع گروههای قرار داشته است که از آغاز به حمایت از دانشجویان قیمران پیروز و خدام قیام کردند.

ما بخاطر استمرار در خطوط انقلابی ضد امپریالیستی، صمیمانه‌ترین درود و تمجیبت انقلابی را به این قهرمانان تقدیم می‌کنیم.

مجاهدین خلق ایران ۱۸ / بهمن / ۵۸

مردمان شاهدی از به گلوله بستن صف خریداران نفت، واکسی ها، تانکها، فضاها هم خودداری نکردند

از آمار شهدای این روز دقیقاً اطلاعی در دست نیست، ولی طبق شواهد عینی و اظهارنظر بعضی از رسانها بین ۲۰۰ تا ۲۰۰ نفر تخمین

سخنی با پاسداران

مدعی هم ما به نگذاشتند... یک مدع از فرصت استفاده میکردند و تحصیل زمن با ثروت. اسلام... دست اندرکارند کالان شرایط زندگی در سلطنت ما چه چیزی است و یک مسلمان چطور باید باشد و این حکومت برای اسلام چقدر خطرناک است و امام که از سلطنت تبه دست از مردم چه می‌خواهد و الان یک جسمینی روی کار بیاید و با بعداً بیاید روی کار، این برای مردم یک سآله است و برای مردمی که مبارزه کرده‌اند این صعب اوری است که اینجا به حلا کیا بودند... (کلیان) نه تنها (آزما) آیت اله لاهوتی در قسمت دیگری از همین صحابه مجدداً یادآور میشود که:

"مرض کردم یکی از مساطلی که برای مردم سؤال انگیز است اینکه روزگاری چه میشود؟

آیا اینجا خاتم بودند؟ اینهاست که در این مدت زیر فشار بودند، آیا اینها همه متخرف از مسر مبارزه شده‌اند؟

پس نتیجه گرفته میشود که اینجا منحرف شده‌اند، بلکه یک دستخانی دست اندرکار شدند که اینجا مجبور به کنار رفتن شدند. زیرا مبارزه برای کسانی است که مبارزه کرده و خون داده‌اند.

کسانی بودند که برای بنیانگذاری مبارزه، شجیهه‌ها را تحمل کردند، زندانیان رفتند و در آتشسوزیها بودند و ای سا هنوز در بدشتان آثار شجیهه باشد اینها بعد از پیروزی مبارزه سلسا حق بودند، چرا که اینجا بنیانگذار بودند. حالا فهمیدن سافل با خود ملت آگاه است...

مجاهدین خلق ایران

راهیهای و تقاضات

انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها، بدست دانشجویان افشا باید گردد "رابطه با آمریکا، سازش با آمریکا افشا باید گردد" ضمن تأکید بر ضرورت ادامه افشارگری، پشتیبانی خود را از ادامه افشارگری دانشجویان پیروز خط امام اعلام کردند.

آنها از دیگر برای چندین بار یکصد بار فریادهای رسا و شمارهای کوبنده ای مانند: "انقلاب، انقلاب پیروز است، آمریکا، سازشکار، سازشکار است" و "سازشکار، سازشکار، دشمن انقلابی" "خمینی، بخیلی، بر ضد امپریالیستی" "هرگز سازش و رابطه‌ای را با آمریکا محکوم ساختند.

علاوه بر این دانشجویان ضرورت تشکیل کمیته‌های مردمی را با تکرار شعارهایی از قبیل "خمینی قهرمان، بوی سلطون جوان، ارتش انقلابند، باوزی انقلابند" خاطر نشان کرده و ایجاد ارتش خلق را به مثابه تنها راه پیروزی بر امپریالیسم مورد تأکید قرار دادند.

راهپیمایان در ساعت ۱۲ نیمه شب به مقابل مرکز جاسوسی رسیده و پس از مدتی توقف و قرائت قطعنامه‌ای از بلندگوی سادگان به راهپیمایی خود همچنان تا پایان انقلاب ادامه داده و تقاضات در ساعت ۲ بعد از نیمه شب پایان گرفت.

در قطعنامه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها ضمن اشاره به این نکته که قیام خوینا خلق قهرمان ما پس از سقوط دیکتاتوری و عقب نشینی امپریالیسم صرفت بوسیله جریانهای ارتجاعی و لیبرال و سازشکار به انحراف کشانده‌شود، ولی اقدام انقلابی دانشجویان پیروز

بچه‌ها زنده

انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها

خط امام مبارزه اصل خلق را به جهت اصولی هدایت کرده، خاطر نشان کرده اند که افشارگریهای دانشجویان پیروز خط امام تاکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در رسوایی امپریالیسم و کجایی خلقان نسبت به دوست و دشمن داشته و پرده از بسیاری خائنها برداشته‌است. در پایان قطعنامه ضمن تأکید ادامه افشارگری و پیروز افشارگری اخیر سرفرازان از شکل و شیوه اجرای آن، حمایت قاطعانه خود را از دانشجویان پیروز خط امام اعلام داشته و جهت ختنی کردن توطئه‌های امپریالیسم و ادامه قاطعانه مبارزه ضد امپریالیستی از مسئولین امور پیروز شورای انقلاب افشا کلیه روابط، شجیهه و مأمورین سیا و ساواک و همچنین افشا و لنو کلیه قراردادهای نفتی پیروز قرار دادهای نظامی و تقنینی را خواستند. شهادت.

مطبوعات روز بعد در مورد تقاضات دانشجویان چنین نوشتند: "از چارچوب خارج شد، در پی اطلاعیهٔ دانشجویان مسلمان پیروز خط امام مستقر در لانهٔ جاسوسی آمریکا، مبنی بر این که از این پس تنها به خواست مردم به افشارگری و ارائهٔ اسناد روابط جاسوسی ادامه می‌دهند، هزاران نفر از انجمنهای دانشجویان مسلمان نیز از گردشاهی در ساختن کوی دانشگاه به منظور پشتیبانی از دانشجویان مسلمان پیروز خط امام، بسوی لانهٔ جاسوسی حرکت درآمدند. آنها در خیابانهای سیرا با شعارهایی در تجلیل از افشارگریهای دانشجویان پیروز خط امام، هرگونه سازش و امپریالیسم آمریکا را بر سرگروگانها

مجاهدین خلق ایران

مجاهدین خلق ایران

بچه‌ها زنده

مجاهدین خلق ایران ۱۸ / بهمن / ۵۸

سلاج زور و ارماز در دست رژیم سفاک پهلوی، هر روز تیزتر و روز تیزتر و اختفت شد، و بدل به عدم‌ترین تکیه‌گاه دیکتاتوری برای ابد حاکمیت و حجبانه‌ش بر خلق ما گردید. کارنامه آن‌ها هم‌فکران اخیر، و ملزکده‌های رژیم، بارها دیگر بخوبی به اثبات رساند که برای هر قدرت حاکم‌های دوره بیشتر وجود ندارد؛ با دامن خلق و حمایت از حقوق آنها در برابر فراترگان، و با بنام‌بردن به ضد خلق و استفاده از هر شیوه ضدانقلابی‌ای که در آن روز باری رساند و نه نهایت تبدیل شدن به دیو پلیدی که حیات خود را در گرو نابودی مردم می‌بیند. مأمیت رژیم شاه، راه دوم را اقتضا می‌کرد. و دیکتاتوری ارتش‌پروری ایران را مرصه یک تازیانه و فارتگرایی‌های خوش فراراد. و تمام غارت ضد خلقی‌اش را در اینجا به آزمایش گذارد. هنگامی که از دیکتاتوری بنحوان ویژگی خاص رژیم زور پهلوی نام می‌بریم، منتهی آن نیست که می‌توانیم مظاهر آنرا در کلیه ارگانها، بخشها و نهادهای وابسته به این رژیم بخوبی مشاهده کنیم: در کارخانه‌ها، و دانشگاه‌ها، در موسسات و ادارات... و در ارتش، که در هر یک اختناق و سرکوب با شکل خاص خود اعمال می‌گردید. ولی حق می‌توان ارتش را تجلی‌گاه کامل عقافت در این دوره نامید، که در آن وحشیانه‌ترین محلات و رده‌بالاترین شیوه‌ها برای مزدوری آگاهان و تهمیق توده‌های ارتش صورت می‌گرفت. این امر توسط سیستم مریخی و طویل و وحشتناکی بنام "اداره دوم" و بطور شمنی ضد اطلاعات انجام می‌گرفت. همانگونه که بعداً مفصلاً خواهیم دید فعالیت‌های ضد اطلاعات متوجه دو زمینه بود: یکی درون ارتش و دیگری خارج از آن. اما چگونه؟

جمله‌شوه‌هایی که نظام‌های ضد خلقی و ارتش‌های بی‌گانه می‌گردند، بهترین دلیل بر ماهیت و سرشت آنهاست، به بیان دیگر تفاوت ماهیت ارتش‌های مردمی و ضد مردمی، خود را در عملکردها و شیوه‌های آنها بخوبی بروز می‌دهند. اگر چه کتب اطلاعات لازم از دشمن، از مقدمات مطالعه با اوست، ولی این موضوع در ارتش‌های گوناگون، حائلی و مصادیق گوناگون متفاوت و متضاد پیدا می‌کند. بدین معنی که ارتش‌های انقلابی که در پی اهداف عادلانه و رهایی‌بخش به سبب با دشمنان بر سر می‌خورند، چون اهدافشان در ارتباط کامل و تنگناست با منافع توده‌های مردم است، برای کتب اطلاعات نیز در درجه اول بر کتب توده‌ها اتکا دارند. در حالی که در ارتش‌های ارتجاعی که هدفشان جز سرکوب خلق و پاسداری از منافع بیگانگان و امپریالیسم نیست، چون مردم را بی‌مقاله (و نه تارک) خود می‌بینند، نه تنها نمی‌توانند خواستار آگاهی توده‌ها باشند، بلکه بالعکس استفاده از کثیف‌ترین و پلیدترین شیوه‌ها را نیز مشروع می‌شمارند. یک ارتش مردمی هرگز نمی‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های ضد خلقی برای

بیشتری می‌یافت. کثیف‌ترین مصادقات که کنترل بر ارتش بود. باز در اینجا نیز، چون ارتش‌های ضد خلقی با وحایت خود را در ناگامی برشل و کادرها می‌یابند، بخش عمده‌ای از انرژی ارتش صرف این نظرس می‌گردد. گروه کثیری از برشل نیز ارتش که از سر ناچاری و با این هدف خدمت به سپه و مردم وارد ارتش شده‌بودند، پس از مدتی با مشاهده اینکه نتگن سیستم ارتش و با دیدن آنکه چگونه ارتش ایران مرصه یک تازیانه فارتگرایی‌ستار است، آمربکائی است، و سرخورده و مأوس به فکر چاره می‌انداختند. اینجا بود که ضد اطلاعات با کنترل وسیع پلیسی، با ارماز و سرکوب برشل مبارز ارتش به انجام وظیفه می‌پرداخت. در میان اسناد ارتش، گزارشی را نامدا یک انوسروانی اولین برنده ضد اطلاعات می‌بینیم. این زمته سی روشنگر است: وی در قسمتی از این گزارشی که در سال ۱۳۳۵ (اولین سال تأسیس ضد اطلاعات)، تنظیم کرده‌است، می‌گوید: "در مورد درجه‌داران ارتش با توجه به اینکه افراد ناچورد نان آنها بیشتر دیده می‌شود، ناراضی زیادی وجود داشته و تاکنون در اثر

نواز" برای حل این مسئله توسط آمریکا تأمین می‌شده‌است. بهر حال "دانشه" فعالیت ضد اطلاعات بطور روز افزون گسترده‌تر می‌شد. از حفاظت و مراقبت از مستشارها گرفته تا سانسور کتابتات برشل، ترتیب دادن برنامه‌های ترتب سخنرانی و باصلاح آگاهسازی او حتی اعلام صلاحیت ازدواج برای برشل، برای تعجب‌آور است که حتی ازدواج برشل نیز می‌بایست تحت نظارت و کنترل ضد اطلاعات انجام گیرد. البته در میان شیوه‌های معمول ضد اطلاعات، روشی نیز جای خاص خود را داشت. این اختیاریوس ولید، علیرغم تمام شیوه‌های فوق الذکر، برشل انقلابی و مبارزی چون سرگرد حسینی باقی‌مانده که هم‌راهی ارتش ضد خلقی را می‌دیدند، و به خلق می‌پیوستند. ضد اطلاعات نیز "تقابلاً" برای انجام نجات ولید، خود دست به استخدام وسیعی از افراد خود فروخته و مزدور زده بود که با انگیزه‌های مختلف توانسته بود آنها را فریبده. بازوره، با تسلیم

ضد اطلاعات در ارتش‌های ارتجاعی برای پاسداری از منافع امپریالیست‌ها بوجود می‌آید. ماهیت هر سیستمی در نودهای ششمی و هناسی تجلی می‌یابد. از

دست یافتن به اهداف خود بهره‌جوید این چنین بود که ارتش مزدور شاه برای باصلاح "تأمین برشل و مردم و کتب اطلاعات دقیق برای شناسایی دشمن و اطلاعات او" و در واقع برای فراهم کردن مقدمات لزوم سرکوب توده‌های مردم و شکار انقلابیون را پیشین و شد مردمی، در کنار تمام صلاحیها و تجهیزات نظامی این فراهم می‌آورد و شاهد بودیم که چگونه پایهای آگاهی‌یابان برشل ارتش، ضد اطلاعات نیز کثیف‌ترین

عدم وسایل، در مورد آنان اقدامی نگردیده، ولی با وصول وسایل مورد نیاز و جبهه شدن دستگاه، قریباً با کلبه درجه‌داران ارتش، با سرکوب مخصوص بر سهیای ضد اطلاعاتی لزوم حصول و میزان وفاداری آنان روشن خواهد شد. این گزارش خود بخوبی گویاست، ساله بر سر تعیین میزان وفاداری درجه‌داران، یعنی آن قشری است که بیش از بقیه برشل با توده‌های مردم پیوند دارند و بعداً خواهیم دید که چگونه "وسایل مورد

نواز" برای حل این مسئله توسط آمریکا تأمین می‌شده‌است. بهر حال "دانشه" فعالیت ضد اطلاعات بطور روز افزون گسترده‌تر می‌شد. از حفاظت و مراقبت از مستشارها گرفته تا سانسور کتابتات برشل، ترتیب دادن برنامه‌های ترتب سخنرانی و باصلاح آگاهسازی او حتی اعلام صلاحیت ازدواج برای برشل، برای تعجب‌آور است که حتی ازدواج برشل نیز می‌بایست تحت نظارت و کنترل ضد اطلاعات انجام گیرد. البته در میان شیوه‌های معمول ضد اطلاعات، روشی نیز جای خاص خود را داشت. این اختیاریوس ولید، علیرغم تمام شیوه‌های فوق الذکر، برشل انقلابی و مبارزی چون سرگرد حسینی باقی‌مانده که هم‌راهی ارتش ضد خلقی را می‌دیدند، و به خلق می‌پیوستند. ضد اطلاعات نیز "تقابلاً" برای انجام نجات ولید، خود دست به استخدام وسیعی از افراد خود فروخته و مزدور زده بود که با انگیزه‌های مختلف توانسته بود آنها را فریبده. بازوره، با تسلیم

نقش ضد اطلاعات در ارتش ضد خلقی شاه‌خان

ماهیت هر سیستمی در نودهای ششمی و هناسی تجلی می‌یابد. از

دست یافتن به اهداف خود بهره‌جوید این چنین بود که ارتش مزدور شاه برای باصلاح "تأمین برشل و مردم و کتب اطلاعات دقیق برای شناسایی دشمن و اطلاعات او" و در واقع برای فراهم کردن مقدمات لزوم سرکوب توده‌های مردم و شکار انقلابیون را پیشین و شد مردمی، در کنار تمام صلاحیها و تجهیزات نظامی این فراهم می‌آورد و شاهد بودیم که چگونه پایهای آگاهی‌یابان برشل ارتش، ضد اطلاعات نیز کثیف‌ترین

نواز" برای حل این مسئله توسط آمریکا تأمین می‌شده‌است. بهر حال "دانشه" فعالیت ضد اطلاعات بطور روز افزون گسترده‌تر می‌شد. از حفاظت و مراقبت از مستشارها گرفته تا سانسور کتابتات برشل، ترتیب دادن برنامه‌های ترتب سخنرانی و باصلاح آگاهسازی او حتی اعلام صلاحیت ازدواج برای برشل، برای تعجب‌آور است که حتی ازدواج برشل نیز می‌بایست تحت نظارت و کنترل ضد اطلاعات انجام گیرد. البته در میان شیوه‌های معمول ضد اطلاعات، روشی نیز جای خاص خود را داشت. این اختیاریوس ولید، علیرغم تمام شیوه‌های فوق الذکر، برشل انقلابی و مبارزی چون سرگرد حسینی باقی‌مانده که هم‌راهی ارتش ضد خلقی را می‌دیدند، و به خلق می‌پیوستند. ضد اطلاعات نیز "تقابلاً" برای انجام نجات ولید، خود دست به استخدام وسیعی از افراد خود فروخته و مزدور زده بود که با انگیزه‌های مختلف توانسته بود آنها را فریبده. بازوره، با تسلیم

بنیانست آغاز سال نو میلادی

درد می‌بینیم. بنام "محمد" و "اسلام" نیز کاری کرده می‌کنند که سبب پیوسته گرداند ما نیز بواجبها، بنام "اسلام" هستیم. اسلامی بویا

درد می‌بینیم. بنام "محمد" و "اسلام" نیز کاری کرده می‌کنند که سبب پیوسته گرداند ما نیز بواجبها، بنام "اسلام" هستیم. اسلامی بویا

درد می‌بینیم. بنام "محمد" و "اسلام" نیز کاری کرده می‌کنند که سبب پیوسته گرداند ما نیز بواجبها، بنام "اسلام" هستیم. اسلامی بویا

پیروان مسیح در لحظه‌های مصلوب شدن، سوزانده شدن، و فریاد می‌زدند، من مسیحیم!

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

مسیح کیست؟

آشنایی با مردم صحرا و جنبش آزادیبخش آن بولیساریو (قسمت آخر)

سومین کنگره بولیساریو و ویژگیهای اساسی مردم صحرا را "عرب بودن"، "آفریقائی بودن" و "مسلمان بودن" میداند

بر اساس نوشتههای گذشته "جنبه" بولیساریو "کامپوزیته" یا ترکیبی از جنبه‌های بومی و غیربومی بوده است. مردم صحرا در جهت مسیح بوده‌اند و نژادهای آن‌ها را بولیساریو، آفریقائی، عرب و مسلمان می‌نامند. این نژادها در جهت مسیح بوده‌اند و نژادهای آن‌ها را بولیساریو، آفریقائی، عرب و مسلمان می‌نامند.

باید برای تداوم انقلاب در آفریقا و در اولین قدم باید عطف فاسلی بین دشتان و دوستان باطنی و بیرونی داشته باشیم. برای تداوم انقلاب در آفریقا و در اولین قدم باید عطف فاسلی بین دشتان و دوستان باطنی و بیرونی داشته باشیم.

بولیساریو با ایمان به سن و آداب شرقی مردم صحرا، معتقد به همکاری با تمام مناطق و سازمانهای بین‌المللی است. آن‌ها برای روحی از احترام متقابل برای دفاع از حقوق خودمختاری و استقلال مردم، احترام به اصول و اصول اهمیت در ملت‌ها، عامل اولیه و قابل‌اهمیتی در داشتن روابط با کشورهای دیگر است.

۱- توزیع منابع درآمد و حذف فاصله شهر و روستا. ۲- پایان دادن به هر نوع بهره‌مندی. ۳- بالا بردن سطح زندگی برای همه مردم صحرا. ۴- خانه برای همه مردم صحرا. ۵- محافظت از کانون خانواده و والا بردن سطح آن. زیرا که بنیاد و اساس جامعه را کانون‌های خانوادگی می‌سازد.

پس از پیروزی برای ما بولیساریو در صحرا، مبارزه مردم در جهت ساختمان ملی و تحقق سوسیالیسم تداوم خواهد یافت



ارتش آزادیبخش با زور توانمند انقلاب

۶- حقوق سیاسی و اجتماعی برای زنان، وارد شدن آنان در تمام بوم‌های اجتماعی برای انجام وظایفشان در ساختمان جامعه آینده، با توجه به فرهنگ سنتی صحرا. ۷- جلوگیری از انگیزه‌های اجتماعی پستی و ذلت. ۸- محافظت از میراث تمدن و مذهب. ۹- پیشگیری داری و طب رایگان برای همه. ۱۰- آزادیهای سیاسی برای همه مردم صحرا.

ایجاد جنبه‌های متحد و مترقی در دنیای عرب و آفریقا. فرهنگ مردم صحرا از ویژگیهای فوق ناشی شده، وریشه در تاریخ کهن مردم دارد. مبارزه مردم صحرا پس از پیروزی بر امپریالیسم در جهت ایجاد ساختمان جامعه‌ای ملی و تحقق سوسیالیسم تداوم خواهد یافت.

ارتش آزادیبخش با زور توانمند انقلاب. مبارزه مردم در جهت ساختمان ملی و تحقق سوسیالیسم تداوم خواهد یافت. این متن تکرار شده است.

مصاحبه با افراد اردوگاه. نام: محمد علی، سن: ۵۵ سال. دارای زن و هفت بچه. پدر چند وقت است که به اینجا آمده‌اند و خود چهار سال و برای آزادی سرزمین صحرا. این مرد در گذشته در مبارزات مردم صحرا برای ما بولیساریو شرکت کرده است. او در روز قبل در جریان یک نبرد بزرگ شهید شده است. او در اردوگاه است.

مردم صحرا، معتقد به سن و آداب شرقی مردم صحرا، معتقد به همکاری با تمام مناطق و سازمانهای بین‌المللی است. آن‌ها برای روحی از احترام متقابل برای دفاع از حقوق خودمختاری و استقلال مردم، احترام به اصول و اصول اهمیت در ملت‌ها، عامل اولیه و قابل‌اهمیتی در داشتن روابط با کشورهای دیگر است.

یوم نبلی السرائر فما له من قوه ولا ناصر. روزی که اسرار فاش گردند، پس افشادگان راهیج نیرو و پشتیبانی نخواهد بود. این متن تکرار شده است.

مركز بخش نشریه مجاهد: قاطع مصدق - طالقانی، خامان ازلی - لاک ۱۶. برای فروش کلی و جزئی آماده است. این متن تکرار شده است.

یادشادت مظلومان جهان بهلوان تختی. اسطوره تختی. بهلوانی، اگر با خصلت انسانی و انقلابی و نیرومندی شخصیت و روان هم‌راه نباشد چه ارزشی دارد؟

شهادت بهلوان. وقتی در یازدهم دیماه ۱۳۴۶ خیر ترک تختی در شهر پیچیده بهشتی عظیم مردم ناباور را فرارگرفت و وقتی گفتند که بهلوان خودکشی کرد! هیچکس باور نکرد و بهت و ناباوری جای خود را به ششم و نهمین آشنی داد که بسوی رژیم جنایتکار شعله می‌کشید. آخر تقریباً همه می‌دانستند که بهلوان شخصیتی سیاسی مخالف رژیم است. بهلوان و خودکشی ۱۵ امکان نداشت! حتماً توطئه‌ای در کار بود و قرائن بسیاری هم وجود توطئه را تأیید می‌کرد، جسم بهلوان در هتل سیرامیس که متعلق به یکی از سر سردگان رژیم بود به دست آمد و جالبتر آنکه گفته می‌شد این هتل در محاوره یکی از مراکز ساواک فراردر راه بهران مرام تشیع جنازه و دفن و بخصوص شب هفت بهلوان به بزرگترین نمایش خشم و نفرت خلق از رژیم جنایتکار تبدیل شد. دهها هزار

یادشان گرامی باد و جایشان خالی. رژیم که همه قلمروهای استبداد و توانایی بشری را عرصه جولان سیاست خود می‌پنداشت، اندیشه و فکر داشتند، احساس و قلب هنرمند و توان و باوری رژیم زنگار همه چیزها بودند برای ناخن آتش تبلیغات حکومت دیکتاتوری، در چنین رژیمی تختی پاک ماند و در ۱۰ نبرد

افسانه و اساطیر، بیان برآمیز مقاومت توده‌ها در برابر دودگامان و جباران تاریخ و آئینه تمام نمای دردها و زنجاری تاریخی و آشنای آرزوهای فروگفته خلقها هستند. افسانه و اسطوره در واقع تاریخ بزرگوار توده‌هاست. در برابر "تاریخ رسمی" تاریخنگاران مزدور دربار سلاطین که از بسیاری جهات صادقانه‌تر و حقیقی‌تر از وقایع نگارهای مداحانه است. ملت‌های کهنه‌دل طبعاً افسانه و اساطیر بسیاری در کینه دارند و ملت کهنسال ما نیز چنین است، یعنی بیعتی پرپراز از اساطیر دارد، "رستم" سرشناسترین و آشناترین چهره اسطوره‌ای ایرانیان است، اگر مدانی که قهرمانان اساطیر در واقع سمل نیروهای متخاصم اجتماعی‌اند و شکست و پیروزی‌شان انگاش شکست و پیروزی این نیروهاست براساسی رستم را در قلوب توده‌ها درک کردیم، رستم قهرمان خلق است. بهلوانی که از نغمه و تبار خلقها نیست و یکدم از نبرد با اهریمنان غفلت نمی‌ورزد، دهره‌چنگی جنگی حضور دارد و همواره بی‌شکست و پیروز است.

امروز دیگر عصر اسطوره‌ها نیست زمان واقعیت‌هاست. اما خلقها، آفرینندگان اسطوره‌ها و افسانه‌ها هنوز